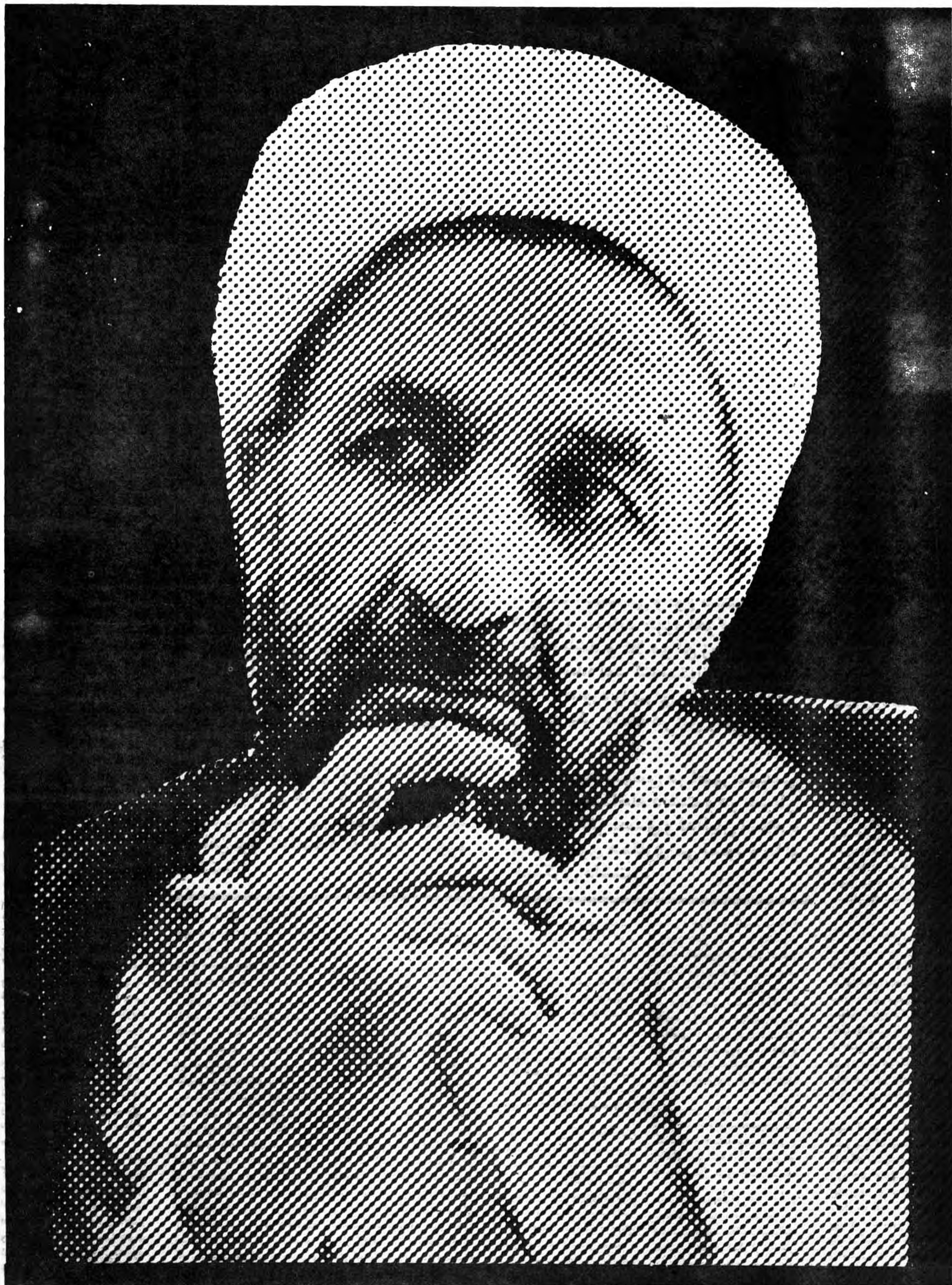


۱۴ وی خفته بخون براه پیداری عشق

برخیز دوباره از پی یاری عشق

ای نهر روان خون تو، جاری عشق

از خدعه نهر وانیان دل تنگیم



زندگینامه

مرحوم آیت الله شهید علی قدوسی



بسمه تعالی
مرحوم شهید علی قدوسی در پنجم رجب سال ۱۳۰۶ خورشیدی در شهرستان نهاوند در یک خانواده روحانی تولد یافت پدر وی مرحوم آیت الله ملا احمد قدوسی بود که از علمای معروف زمان خود و معلم و تقوی شهرت خاصی داشت و تحصیلات خود را در نجف اشرف گذرانیده بود که پس از آخرین استقامت از محضر درس مرحوم آیت الله میرزا حبیب اله رشتی و مرحوم آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی با مقام اجتهاد به نهاوند مراجعت و مرجعیت تمام داشتند. مرحوم شهید قدوسی آخرین فرزند این خانواده بود که از همان کودکی نبوغ و استعداد وی مشهور بود و دوران تحصیلات ابتدائی و دوره اول متوسطه را در نهاوند میگذراند و چون در نهاوند در آن موقع مدارس بالاتری نبود از پدرش میخواست که برای ادامه تحصیل به سایر شهرستانها برود در آن موقع وضع دبیرستانها چندان رضایتبخش نبود. و احتمال انحراف نوجوانها زیاد بود لذا با مخالفت پدرش روبرو میشود و پیشنهاد میشود که برای ادامه تحصیل قم آمده بشود. مرحوم شهید قدوسی به این پیشنهاد چندان تمایلی نداشت ولی جریانی دفتراً پیش میآید که مرحوم شهید قدوسی را عوض میکنند و راهی قم مینمایند خلاصه جریانی اینست یکی از مبلغین که برای تبلیغ به نهاوند آمده بود و مردی مبارز و متدین بود و سالها در زندان رضاخان پدرش مظلوم شکنجه و آزار دیده و تازه آزاد شده بود و شناخت چندانی به خانواده آیت الله قدوسی پدر مرحوم شهید قدوسی نداشت

مرکزی برای مبارزه با رژیم بود و بسیاری از شاگردان وی به زندان افتادند و یا فراری و در تبعید بودند و ساواک به طور مرتب برای دستگیری مبارزین به این مدرسه حمله می نمود و در این مدت مرحوم شهید قدوسی کاملاً تحت نظر ساواک و چند بار بازداشت گردید و گاه و بیگاه به منزل ایشان میریختند و مزاحمت ایجاد میکردند و به تعبیر ساواکیها مدرسه حقانی را یک پایگاه مبارزاتی بسا رژیم می دانستند از جمله برنامه های

دیگر شهید قدوسی ایجاد مدرسه طلبگی برای خواهران بود و قبل از ایجاد این مدرسه تقریباً هیچگونه محلی برای اینکه خواهران مانند برادران

بتوانند دروس اسلامی را فرا گیرند وجود نداشت و ایشان برای این کار مکتب توحید را ایجاد کردند که با استقبال بی نظیر روبرو شد و بسیاری از

خواهران که مایل بودند بتوانند ایدئولوژی اسلامی را فرا گیرند بدین محل روی می آوردند و بعد از مدتی بسیاری دیگر از این نوع مدارس به وسیله افراد دیگر

تأسیس گردید از جمله درس شهید قدوسی درس اخلاق ایشان بود که بسیار جالب و در حوزه خواستار بسیرا داشت در سالهای آخر قبل از انقلاب شهید قدوسی برای ایجاد ارتباط و اتحاد بیشتر طلاب و دانشجویان

کلاسهای موقتی برای دانشجویان ایجاد کرد که بسیاری از دانشجویان برای یادگیری دروس اسلامی به این کلاسها آمدند و باعث ایجاد ارتباط بیشتر طلاب و دانشجویان گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا

ایشان برای پیاده کردن برنامه هایی که هیئت مدرسین در مورد حوزه و مسائل دیگر داشتند در قم فعالیت داشت و سپس به فرمان رهبر انقلاب مسئولیت دادستانی کل انقلاب

را پذیرفت بعد از پذیرفتن این مسئولیت بسیاری از شاگردان ایشان در دادگاههای انقلاب مسئولیتهای مختلف را عهده دار شدند و سهم مهمی در گرداندن و نظم دادن دادگاهها داشتند شهید قدوسی با اینکه مریض و از ناراحتی کبدی فوق العاده زجر می برد ولی هیچگاه در کار کوتاه نیامد و میتوان گفت کار ایشان شبانه روزی بود حاصل زندگی

شهید قدوسی شش فرزند بود که پسر بزرگ ایشان دانشجوی دانشگاه مشهد و از دانشجویان پیرو خط امام بود و فعالیتها را زیادی قبل و بعد از انقلاب داشت و یک بار هم به زندان افتاد و در روز ۱۷ شهریور ۵۷ در جریان یک درگیری مسلحانه در مشهد زخمی شد ولی موفق

بقیه در صفحه ۷

- ایشان معتقد بودند که از لحاظ حرکت اجتماعی و نوع تشکیلات و دروس و.... باید حوزه تحرک جدیدی داشته باشد و کلاً در آن زمان نهضتی شروع شده بود که بتواند هر چه بیشتر حوزه را برای دنیای امروز و رهبری یک جامعه در این زمان آماده نماید.
- شهید قدوسی در امور سیاسی نیز کاملاً مداخله داشت و در جریان نهضت دکتر مصدق و فدائیان اسلام با نواب صفوی همکاری می نمود و با او همکاری داشت.

- شهید قدوسی مردی متواضع و متین و پرکار و خلیق بود و در عین حال در کارها قاطعیت بسیار داشت و با بی نظمی بسیار مخالف بود.
- ایشان در شهادت فرزندش آنچنان استقامت و بردباری و صبر نمود که از حد توصیف خارج است.
- شهید قدوسی از سال ۱۳۴۱ به بعد همراه دیگر روحانیون متعهد حوزه به مبارزه پرداخت و از جمله کسانی بود که اعتقاد به تحرک حوزه داشتند.

داشتند از جمله خود شهید قدوسی دستگیر و زندانی شدند بعد از مدتی وی از زندان آزاد گردید و باز بطور بسیار مخفیانه بکارهای قبلی خود ادامه میداد شهید قدوسی از جمله کسانی بود که اهمیت زیادی برای روشنفکران مسلمان قائل بود و ارتباط فکری و تماس زیاد با دانشگاهیان مبارز داشت و نیز برخوردهای فکری بسیاری با بعضی از جوانانی که بعداً جزء مؤمنین سازمانهای مبارزه مسلحانه شدند داشت و سعی بسیار در ایجاد ارتباط و تماس ایدئولوژیکی بین این روشنفکران و روحانیت مبارز نمودند و اهداف خود را در مورد اصلاح حوزه علمیه دنبال نمود و مدیریت مدرسه حقانی را پذیرفت شهید قدوسی مردی متواضع و

مطح شده باید حوزه تحرک جدیدی داشته باشد و کلاً در آن زمان نهضتی شروع شده بود که بتواند هر چه بیشتر حوزه را برای دنیای امروز و رهبری یک جامعه در این زمان آماده نماید شهید قدوسی و عده دیگر از روحانیون حوزه مخصوصاً آیت الله منتظری مخفی در فکر تشکیل جمعیتی بودند که هدف آنها همان تحرک و نهضت و اصلاح هر چه بیشتر حوزه علمیه بود و جالب که در آن زمان حتی روشنفکران مسلمان آشنایی کمی با حرکتها و تشکیلاتی و سازنده مبارزاتی داشتند. این جمعیت دارای شاخهها و تشکیلات کاملاً جدید و بی سابقه در بین روحانیون بود و ایشان در این کار سهم بسزائی داشتند مدتی بعد و در حدود سال ۱۳۴۴ این جمعیت توسط ساواک شناسائی شد و تمام روحانیونی که در آن شرکت

کودتای ۲۸ مرداد وی به تحصیل خود ادامه میدهد و درس خارج را در محضر آیت الله بروجردی و امام خمینی و سایر علماء حاضر در حوزه فرا میگیرد و همچنین درس فلسفه و تفسیر را نزد علامه طباطبائی ادامه میدهد و از جمله شاگردان ممتاز استاد علامه بود و از همدوره های مرحوم شهید دکتر بهشتی و مطهری میباشد شهید قدوسی بعد از سالها تلمذ نزد علامه طباطبائی چنان مورد توجه ایشان قرار گرفت که استاد او را بدامادی خود پذیرفت شهید قدوسی قبل از خرداد ۱۳۴۹ بدرجه اجتهاد نائل و از آن سال به بعد همراه دیگر روحانیون متعهد حوزه به مبارزه میبردازد و از جمله کسانی بود که اعتقاد به تحرک حوزه داشتند و معتقد بود که از لحاظ حرکت اجتماعی و نوع تشکیلات و دروس و مسائل

پس از اقامه نماز هر روز بمنبر میرود یکروز در ضمن صحبت اظهار میدارد دیشب خواب دیدم پیغمبر اکرم (ص) را که بدست مبارک خود عمامه بر سر پسر کوچک حضرت آقا (اشاره به پدر مرحوم شهید قدوسی) گذاشت اگر همچو پسر ایشان دارد و در مسجد میباشد او را بمن نشان دهید که از طرف حاضرین در مسجد مرحوم شهید قدوسی به او معرفی میگردد و او پس از ختم منبر و پایان آمدن او را بنفل میگیرد و مصافحه میکند و میگوید بگوش که مقامی عالی در انتظار توست و مردم مسجد همه به او تبریک میگویند از آنشب دفتراً تحول عجیبی در مرحوم شهید قدوسی پیدا میشود و بلافاصله از پدرش میخواهد که او را برای تحصیل به قم بفرستد. مقدمات حرکت او بقم فراهم میشود و در سال ۱۳۴۱ که مرحوم شهید قدوسی بیش از پانزده سال نداشت قم آمده و ابتدا مورد توجه مرحوم آیت الله صدر که یکی از گردانندگان حوزه علمیه قم بود و شناختی از پدر مرحوم شهید قدوسی داشت قرار میگیرد ولی چون امکان حجره و محل سکونت طلاب در آن موقع خیلی کم بود در ابتدای دوران تحصیل بسا سختی و مشکلات زیادی روبرو میگردد ولی با کوشش خستگی ناپذیر به تحصیل مشغول میشود و دروس مقدماتی را طی چندین سال تمام و وارد درس خارج میشود.

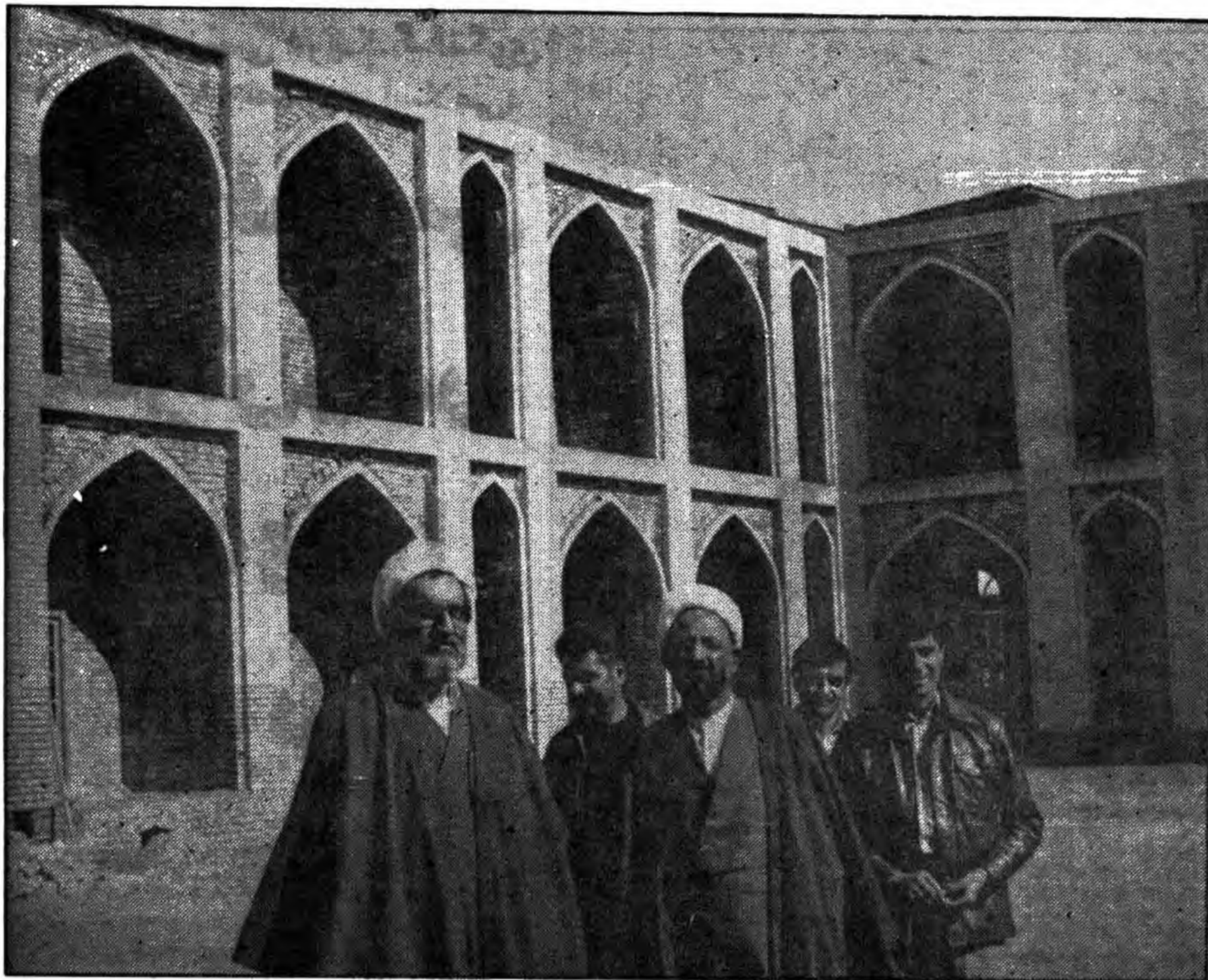
ایشان در امور سیاسی نیز کاملاً مداخله داشت و در جریان نهضت دکتر مصدق و فدائیان اسلام با نواب صفوی همکاری مینمود و با او همکاری داشت و همچنین در مخالفت با حزب توده که در آن موقع اوج گرفته بود فعالیتها را زیادی داشت بعد از

منبع نور و معدن کمال

● استاد بزرگ و مربی شهید آیت الله علی قدوسی، رضوان الله علیه بدون شک یکی از این منابع نور و معدن کمال و فضیلت بود.

● استاد شهید جدا از جاه و مقام ظاهری بیزار بود و این خصلت را با برخورد های اولیه و خیلی زود می توانستی در او بیابی.

● شهید قدوسی برآستی عاشق شهادت بود او با آمادگی برای شهادت ز هنگام شروع نهضت اسلامی امام خمینی فعالانه وارد میدان مبارزه شد و به انتظار شهادت نشست.



بقلم: حجت الاسلام طباطبائی

و کرامت خانوادگی بود ایشان در یک خانواده اصیل و شریف به اوردی متصف به علم و مشهور به تقوی و فضیلت بدینا آمد پدرش مرحوم آیه الله آخوند ملا احمد قدوسی است که پس از بیست سال تحصیل در نجف اشرف و بهره گیری از اساتید چون میرزای بزرگ شیرازی

مما لله الرحمن الرحیم بن در باره بزرگان مشکل زم است چه آنکه حدیثی در هر عصر و زمانی مائی از فضیلت و اسانید جوامع انسانی می پرورد تا سادیق عیبی تربیت الهی و مهای صادقی بر امکان نفس انسانی و الگوهای گویا برای هموعان خود و آنگاه که ابر مرگ چهره یکی از ایس ستارگان ن فضیلت را بیوشاند سر و شاهدان فرص است که آئینهای آن زیبائی پنهان و بنویسند و حامل و ناقل از انوار آن منابع نور برای و آیندگان باشد.

ناد بزرگ و مربی شهید علی قدوسی، رضوان الله بون شک یکی از این منابع معدن کمال و فضیلت بود. ند هم رزم شهید و برادر ش شهید مظلوم آیت الله هشتی سلام الله علیه مظلوم و در پی شهادت پیر مظلوم مانده است. ریرا نضائل، وسعت کمالات، س و بلندی روح او برای ناشناخته مانده است و قدیمی در راه شناساندن ارزشهای والای انسانی تاییم و این در واقع ظلمی ه ما به خود می گیم «و ما و لکن گمانوا انفسهم ن» (قرآن مجید) ما به اینکه قادر به ترسیم رخشان و انعکاس فضائل ل الهی نیستیم گوشه هائی ات او را بر حسب ساهت و خود منعکس می گیم به د که تذکار و پند می باشد و یسندگان و دیگران:

مشکلات علمی و اجتماعی به به اوند مسافرت فرمود تا با بهره گیری از دانش و سیش آن مرحوم مشکلات را حل نماید و این مطلبی است که خود آیه الله سرور حردی آن تصریح فرموده است. استاد شهید می فرمود پدرم که با هوشیاری و دقت خاصی مسائل را بررسی و تعقیب می کرد در مسئله مشروطیت خیلی رود فهمیده بود که قضیه، قضیه اسلام و آزادی بیست و دست



دیگری در کار است و چگون اقدامات او در جهت رساندن اطلاعات خود به مرحوم آیه الله آخوند حراسانی که طرفدار مشروطیت بود موثر واقع شد و ر طرف دیگر احترام خاصی بری مرحوم آخوند قائل بود و مخالفت سایشانرا حائز می داشت باین جریان کحدار و مریر رفتار نمود تا اینکه از سال

و میرزا حبیب الله دشتی و حرر مقام شامخ اجتهاد در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی به به اوند مراحت نمود و سالها مورد توجه عنعمو فصلا کشور و مورد توجه توده های مردم در مسائل شرعی و اجتماعی بود بطوریکه سا سقل موثقین مرحوم آیه الله بزور حردی که در آن اوقات هور در سرور حرد اقامت داشت بارها هنگام برور

الف) کرامت ادگی:

بوهت های خداوندی به شهید قدوسی طیب تولد

۱۳۱۵ شمسی تا آخر عمر (۱۳۳۴) در را بروی خود ست و گوشه نشینی کامل اختیار نمود استاد در این رمیه داستانهای حالبی از بچوه بر حورد شجاعانه و حسورانه پدر با حکام وقت خصوصاً حلالدان ر صا حانی که او را برای گرفتن تالید از حکومت تحت فشار قرار میدادند نقل می کرد.

ب) بیزاری از مقام و جاه: استاد شهید جدا از جاه

در مدرسه منتظریه جمعی از طلاب مدرسه برای عرض تبریک به مرل ایشان رفتند و این اولین بار و شاید آخرین بار هم بود و پس از آن در جیس موقعی قبلا مرل را ترک می کرد. شاگردان ایشان در مدرسه منتظریه در طول مدت ۱۴ سال ظاهراً هیچکدام موفق به بوسیدن دست ایشان نشدند هر گاه کسی قصد بوسیدن دست او را می کرد با قدرت جسمی خاصی که داشت از ایسکار

● او در هر امری ابتدا جوانب کار را بدقت می سنجید سپس تصمیم می گرفت و پس از تصمیم وارد عمل میشد و اینوقت بود که هیچکس نمی توانست او را از ادامه این کار بازدارد.

● شهید قدوسی با اهل معنی سروسری داشت با آنها که بدنهایشان در میان ما مردم است و دل و جان شان به جای دیگر متصل و او این معنی را در کتمان کامل نگه می داشت.

● او بمانند هم رزم شهید و برادر محبوبش شهید مظلوم آیت الله بهشتی، مظلوم زیست و در پی شهادت نیز همچنان مظلوم مانده است زیرا عمق فضائل، وسعت کمالات، قوت نفس و بلندی روح او برای بسیاری ناشناخته مانده است.

و مقام ظاهری بیزار بود و ایس حصلت را با برخورد های اولیه و خیلی رود می توانستی در او بیابی او شدیداً از اینکه محور قوم و گروه و دبتهای باشد و افرادی دور او جمع شوند و نزد او رفت و آمد کند سرچر بود و از هر چیزی که او را به ایس وادی بکشاند دوری می کرد بیاد دارم در اولین عید پس از تصدی ایشان

ممانعت می نمود. در سلام کردن تقدم می جست و در عبور از معابر هم راهان را ب سر حورد جلو می انداخت. استاد آیه الله خزعلی در این زمیه می فرمودند آروزی ایسکه با شهید قدوسی سلام کنیم و یا در ورود و خروج از او عقب بیافنیم بر دل ممانند. به مجلسی اگر وارد میشد و آن مجلس جایی برای خواص و جانی

برای دیگران داشت سعی می کرد در بین افراد عادی بنشیند و حتی اصرار و تعارفات نمی توانست او را بصدر مجلس بکشاند. اینشان حتی از امامت جماعت اجتناب میکرد و شاگردان ایشان جز در موارد نادری نتوانستند با او اقتدا نمایند. یکبار در اواخر عمر شریفش در جلسهای با اشاره به افرادی که سابقه تحصیل در حوزه های علمیه هم داشته اند و نیل به مقاماتی برای آنها تصور می رفت و متأسفانه در گردونه انقلاب ناخالصی خود را نشان دادند و خود را مطرود خلق و خالق نمودند از ایشان سؤال شد که بنظر شما جامع بین این افراد چیست ایشان پس از تامل مختصری فرمود «ظاهراً غالب این افراد کسانی بودند که بی ارزشی مقامات ظاهری برایشان حل نشده بود» و ایشان این جواب مختصر را آنچنان از صدق دل و عمل اعتقاد بیان کرد که باندازه یک کتاب به شنونده درس آموخت و در عمق جان او نفوذ کرد استاد شهید در کیفیت لباس پوشیدن و اصلاح سر و صورت نیز باین مساله توجه داشت. ظاهر خود را مانند طلاب معمولی می آراست فرزند ایشان در این بین می گفت پدرم دقت خاصی داشت که حجم عماماش بزرگ نباشد و محاسنش از حد خاصی بلندتر نشود با توجه به این حصلت استاد میتوان دریافت که وی از پذیرش مقاماتی چون دادستانی کل انقلاب، و عضویت شورای عالی قضائی تا چه حد در فشار روحی بوده است.

ج) تعهد و تقوی: تقوای استوار و تعهد حلال ناپذیر چیزی بود که هر کس استاد را می شناخت او را باین وصف می شناخت و راشنی که چه مواظبتها، دقتها و موشکافیهای که در این امر داشت، ترک واجب و ارتکاب حرم را برای مومن کان محال میدانست مگر میشود یک بقیه در صفحه ۱۰

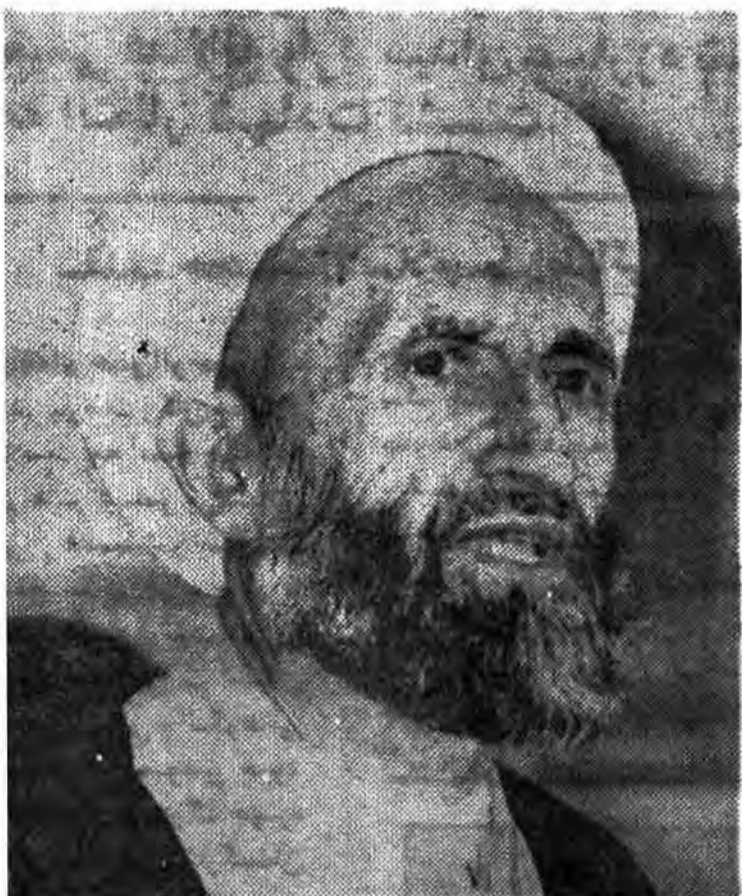
آیت الله خزنلی در یک گفتگوی اختصاصی با جمهوری اسلامی:

آقای قدوسی

عمرش را در

زهد و تقوا

بسربرد



مراج ایشان صمیم بود، درمان داشت صرف نظر، چون وقت را برای اینها بود گاهی مسواک حمام عالی تصور... بله هست دیگر می رفت برای رسیدن به کلبه و در اواز کسانی بود که کار تشخیص می داد وظیفه ما بر هر چیز مقدم می داشت اگر احیاناً به سلامت بی لطمه می زد ریزش شور کار اسباب را از خود وب غافل می کند ایشان در ۲ بود... زمینه کار در باطن روانی برجسته است و نیز شکل گرفته به تعبیر از قرآن، قل کل يعمل عمل فریکم اعلم بمن هو سبیلا، بگو هر یک از شما، نیتاً عمل انجام می دهد بهتر می داند چه کسی درست تر و بهتر است و محکم است و آقای قدوسی چه عرض شد اما در مرحل کار داشت تمجید مردم با مردم در او کمترین اثری هر سالی از کار نیکی و تمجیدی که در این باره می شود حوشش می آید ای طور بود اصلاً خودش بقیه در

حق ستیز را که کانه با عاطفه نرم هیچ سروکار ندارد شب اینجوری در اشک کنار یتمیم اینجور در لزوم کنار حق ستیزان و یاوران ظلم چنان غرش گر که گویا با عاطفه سروکار ندارد اینها حالات عجب غلی (ع) است که شعاغی از آن را در چهره نورانی جناب آقای قدوسی در دادگاه انقلاب دیدیم آری حوادث است که گویا نهفته درون کسانی و مسعدنهایی پس نهانی را آشکار می کند قدوسی حقانی را قدوسی انقلابی می سازد همان خدمت که برای جامعه کوچک حوزه علمیه انجام می داد بشکل دیگر برای جامعه بزرگ ۳۶ میلیونی به عنوان احکام دادگاهی صادر می کرد این از نظر کاروما اشخاصی را بکار می شناسیم. ادعا زیاد است شاید مدعیان در ادعا دروغ هم نگویند در موقع ادعا واقعاً تصمیم دارند فلان کار را انجام بدهند اما در مراحل عمل موانع مانند شوکه برق نیروهای اینها را می گیرند مردان است که اولاً سنجیده ادعا کنند یعنی موانع را از اول در نظر بگیرد وبعد خود را برای مبارزه با آنها آماده کند.

آقای قدوسی می داشت یعنی وجود ایشان وجود نظم دادنی بود و سامان بخشی و آنچه نیرو داشت برای مدرسه بکار می برد و برای دعوت اساتید به هر عنوان که بود... در خانه آنها برود با ملاطفت با اسرار با ابرام استادهای خوب را دعوت می کرد و در نتیجه مدرسه بسیار عالی و ارزنده حقانی که امروز در سراسر ایران شهرت بسزائی دارد و خارج شدگان از این مدرسه مورد علاقه مردم آگاه کشورمان هستند این یک سهم از کارهای مربوط به اهتمام و اراده مرحوم آقای قدوسی. بعد از پیروزی انقلاب که به افراد ارزنده احتیاج شدید بود مرحوم آقای قدوسی بعد از اینکه بعضی از افراد تصدی ریاست دادگاه انقلاب را نمودند و بعد کنار رفتند مرحوم آقای قدوسی بهترین فردی بود که برای این معنا کاندیدا شد و امام ایشان را نصب فرمودند و در مدتی که در کار بود عین همان مراقبتی که در مدرسه برای رشد مردم داشت و منافقین و حفظ امنیت مردم با قدس و تقوای فوق العاده که از ایشان ملحوظ و محسوس بود احکام قاطع و انقلابی صادر می کرد که اگر دیده شود کسی ولو سنگی بر دست داشت بعنوان تهاجم بر گروههای اسلامی آورد ما او را مهاجم و مفسد فی الارض خواهیم شناخت در عین این که خیلی مرد محتاطی بود مرد ورع و پارسائی بود در اینجا که می رسید حکم انقلابی بسیار داغ صادر می کرد و همین لجام گسیختگی گروههای مهاجم به جان و مال و دین و عرض مردم را و باور نمی شد از آقای قدوسی که در زهد، در تقوا و در کنار کشیدن از امور دنیا عمری را بسر برده و چنین قاطعانه وارد میدان شود اینجا انسان بیاد علی (ع) می افتد که شب در نخلستان اشک می ریزد و مروارید قطرات اشک بر چهره و سیمای نورانش می غلطید و در کنار یتمیم می لرزید اما در میدان چنان می غرید و چنان قطعه قطعه می کرد افراد زورمندان

تربیت و رشد افرادی از طلبه که دارای استعداد بودند میمود و به حق تمام وقت و تمام نیرو را بکار میبرد از سید مرتضی وسید رضی تا امروز که بوجد بررگوار امام امت ختم میشود سلسله مردانی که سلسله جنابان نهضت های بزرگ اسلامی بودند با نداشتن قدرت با نبودن قوه جذب قلوب کردند و نیروها را بجانب خود کشاند. و در مسیر اصلاح و براندازی ظلم بکار گرفتن این معیار کلی افراد رشد یافته در حوزه است و مرحوم قدوسی عزیز که بیش از ۳۰ سال با ایشان انس و معاشرت داشتیم یکی از این افراد بود خوشختانه سالهای اخیر حدود ۱۳ الی ۱۴ سال در یک کویچه و در یک بن بست خانمان روبروی یک دیگر بوده و از نزدیک انس و معاشرت داشتیم و در عین نزدیکی دور بودیم دور بودیم یعنی آنقدر اوقات ایشان روی کارهای خود تنظیم شده و مرز بندی شده بود که نمیتوانستیم باهم بنشینیم صحبت بکنیم وقت خیلی کم پیدا میشد فقط در ضرورت های علمی و در برنامه ریزی های مدرسه حقانی و مانند اینها بود که برخورد پیدا میکردیم والا دوهمسایه روبروی همدیگر گاهی یکسال میگذشت که فرصتی نبود من به منزل ایشان یا ایشان به منزل ما بیایند و بطور مانوسانه که متعارف مردم است بنشینیم و یک نهار یا شامی را باهم باشیم آنقدر این مرد پرکار بود یکی از مزایای ارزنده ایشان تقسیم اوقات در کارها بود اوقات ایشان بمردم تعلق داشت این جامع کلی تقسیم وقت ایشان بود و به عبارت دیگر مسیر عمر ایشان به این شکل بود که باید در خدمت جامعه مصرف بشود ممکن است انسان وقت مصرف بکند برای دیگران ولی بی برنامه ایشان دقیق بود مصرف وقت را در جایی قرار دهد که بازده و بازتابش از جیبش و چشمگیر باشد لذا وقت را مصرف میکرد برای طلاب میگفت هر طلبه ای که ساخته شد چندی عمر مساند خودش را خواهد ساخت پس من وقتم را بکار می گیرم سرمایه گذاری میکنم برای طلبات لذا اغلب وقت خود را صرف

بده این معیار روحانیون رشد یافته در حوزه است و همین ملاک مردان بزرگ را به سلک خود کشیده از سید مرتضی وسید رضی تا امروز که بوجد بررگوار امام امت ختم میشود سلسله مردانی که سلسله جنابان نهضت های بزرگ اسلامی بودند با نداشتن قدرت با نبودن قوه جذب قلوب کردند و نیروها را بجانب خود کشاند. و در مسیر اصلاح و براندازی ظلم بکار گرفتن این معیار کلی افراد رشد یافته در حوزه است و مرحوم قدوسی عزیز که بیش از ۳۰ سال با ایشان انس و معاشرت داشتیم یکی از این افراد بود خوشختانه سالهای اخیر حدود ۱۳ الی ۱۴ سال در یک کویچه و در یک بن بست خانمان روبروی یک دیگر بوده و از نزدیک انس و معاشرت داشتیم و در عین نزدیکی دور بودیم دور بودیم یعنی آنقدر اوقات ایشان روی کارهای خود تنظیم شده و مرز بندی شده بود که نمیتوانستیم باهم بنشینیم صحبت بکنیم وقت خیلی کم پیدا میشد فقط در ضرورت های علمی و در برنامه ریزی های مدرسه حقانی و مانند اینها بود که برخورد پیدا میکردیم والا دوهمسایه روبروی همدیگر گاهی یکسال میگذشت که فرصتی نبود من به منزل ایشان یا ایشان به منزل ما بیایند و بطور مانوسانه که متعارف مردم است بنشینیم و یک نهار یا شامی را باهم باشیم آنقدر این مرد پرکار بود یکی از مزایای ارزنده ایشان تقسیم اوقات در کارها بود اوقات ایشان بمردم تعلق داشت این جامع کلی تقسیم وقت ایشان بود و به عبارت دیگر مسیر عمر ایشان به این شکل بود که باید در خدمت جامعه مصرف بشود ممکن است انسان وقت مصرف بکند برای دیگران ولی بی برنامه ایشان دقیق بود مصرف وقت را در جایی قرار دهد که بازده و بازتابش از جیبش و چشمگیر باشد لذا وقت را مصرف میکرد برای طلاب میگفت هر طلبه ای که ساخته شد چندی عمر مساند خودش را خواهد ساخت پس من وقتم را بکار می گیرم سرمایه گذاری میکنم برای طلبات لذا اغلب وقت خود را صرف

بسم الله الرحمن الرحيم. مرحوم آقای قدوسی متولد نهاند و رشد یافته حوزه علمیه قم و از افراد برجستای است که مانند ایشان در میان مسلمین البته در حوزه های علمیه کمتر بچشم میخورد از افرادی که در دامن علم رشد پیدا کرده و یکی از خدمت گذاران اسلام بشمار آمد و قبل از اینکه بخوام درباره ایشان صحبت بنمایم خوب است یک روایت که معرف حال اینگونه افراد اهل علم است بیان کنم. در کتاب ارجمند اصول کافی از رسول اکرم (ص) و ایشان از حواریون عیسی (ع) نقل میکنند: حواریون به عیسی (ع) عرض کردند یا روح الله من نجالس؟ قال: یدکر کم الله رؤیته و یزید فسی علمکم منطقه و یزید فسی علمکم منطقه. عرض کردند مسیح روح الله ما با چه کسانی معاشرت کنیم، اشخاصی که با آنها مجالست کنیم دارای چه خصوصیات باشند ایشان فرمود کسی که به رویت او و دیدن سیمای او بید خدا بیفتد و با تعلق بیان او بر علمت ان افزوده شود و عمل او و کردار او شمارا بنیاد آخرت بیندازد با این سه فراز حضرت عیسی (ع) چهره یک روحانی را که پیشوای مردم است، رهبر مردم است برای ما ترسیم کرده، روحانی در اسلام به معنی علم اندوز خالی نیست که مانند قفسهای از کتاب باشد یا مانند اداره آمار بلکه باید در چهره و سیمای او این علم اثر گذاشته باشد و عمل او با برنامه عملی کاملاً وقف دهد اگر در سیمایش نظام عملش با آن علم و دانش هم خوانی داشت این عالم است اگر نـــــــــــــــ کتاب است و اداره آمار، بنابراین ما وقتی یک فرد روحانی را از حوزه علمیه میخواهیم تبیین حال بکنیم و خصوصیاتش را بیان نمائیم اول باید ببینیم حوزه علمیه چه معیاری دارد آیا آن معیار در فرد مورد وصف دیده میشود یا نه اگر نشد بهتر است که مهر سکوت به لب بزنیم و به مجرد داشتن دانش او را جزو افراد حوزه بشمار نیاوریم که متأسفانه ضرباتی هم که بر حوزه وارد شده از اینگونه عالم نماها

نمونه

بارز

مکتب

شهید قدوسی یکی از صیتهای ارزنده حوزه علمیه بودند که از نظر مقام علمی و نی مورد توجه طلاب حوزه به طلاب جوان و خوش فکر نند. وی در علوم اسلامی به فقه، اصول، فلسفه اسلامی و سایر صاحب نظر بود و انتساب آن به بیت علم و حکمت یعنی ادی بامفسر کبیر و فیلسوف گ معاصر مرحوم علامه طباطبائی نشانی بر رشد و سیر ملی در علوم اسلامی در محضر استاد کبیر بود. بدیهی است وی از اوان جوانی به صورت لردی دقیق و علاقه مند به لالعات و تحقیقات اسلامی محضر پرفیض و برکت علامه طباطبائی

نمونههای بارز مکتب درس استاد به شمار آمد.

وی در نتیجه، یکی از مدرسین عالی مقام درس اخلاق بود که برای این کار اهمیت بسزائی قائل بود و معتقد بود که طلاب علوم دینی قبل از هر چیز باید تزکیه شوند تا علوم اسلامی را به طور صحیح بتوانند مورد استفاده قرار دهند و اسلام را بین مردم تبلیغ نمایند لذا خود ایشان با همه اشتغالاتی که رابطه با سرپرستی مدرسه منتظریه (حقانی) داشتند برای طلاب آن مدرسه درس اخلاق میگفتند و آنها را با جدیت هر چه تمامتر در مسیر اخلاق و فضائل انسانی قرار میدادند. نتیجه همین درسها درست در گفتار و کردار



- انسان می تواند انفاس قدسیه شهید قدوسی را در چهره و سیمای این شاگردان مکتب امام صادق (ع) مشاهده و احساس کند.
- شهید قدوسی همچنین در زمینه تربیت و پرورش طلاب نقش تعیین کننده ای داشت به طوریکه نخستین و بهترین مدارس ویژه طلاب دختر را در قم تأسیس و افتتاح کرد.
- وی بعنوان عضوی از اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همواره در مبارزات علیه طاغوت در شکلهای مختلفش حضور داشت.

- وی در علوم اسلامی بویژه فقه، اصول، فلسفه اسلامی و تفسیر صاحب نظر بود.
- وی از اوان جوانی بصورت شاگردی دقیق و علاقه مند به مطالعات و تحقیقات اسلامی در محضر پرفیض و برکت علامه طباطبائی زانو زد.
- طلاب علوم دینی قبل از هر چیز باید تزکیه شوند تا علوم اسلامی را به طور صحیح بتوانند مورد استفاده قرار دهند و اسلام را بین مردم تبلیغ نمایند.

کردند. ولی در ادامه مبارزات هرگز خلی ایجاد نشد و پس از آنکه محدودیتهای شدید نسبت به مدرسه صورت می گرفت باز هم ایشان در تربیت نیروهای سازنده انقلابی کوشش میکرد. پس از پیروزی انقلاب نخستین بار در ساختمان ستاد انقلاب در قم به فعالیت پرداخت و بخشهای مختلفی برای نهادهای انقلاب در آن تشکیل داد و ساختمان مذبور مرکز مادری برای توسعه و گسترش نهادهای مختلف انقلاب، به ویژه امور مربوط به دادگاههای انقلاب، و کارهای مربوط به جامعه مدرسین حوزه و غیره بود که در اوایل پیروزی انقلاب این مرکز نقش تعیین کننده ای داشت. خدمات ارزنده شهید قدوسی در دادگاه انقلاب و مساجد باضدانقلاب در شکلهای مختلفش نیز نقش مهم و ارزنده ای در تداوم انقلاب داشت. بسازسازی دادگاههای انقلاب و ایجاد نظم خاص در آنها، و گماردن طلاب فاضل و باتقوی در آنها از خدمات بزرگ شهید قدوسی است. روحش شاد و راهش پرهرو باد.

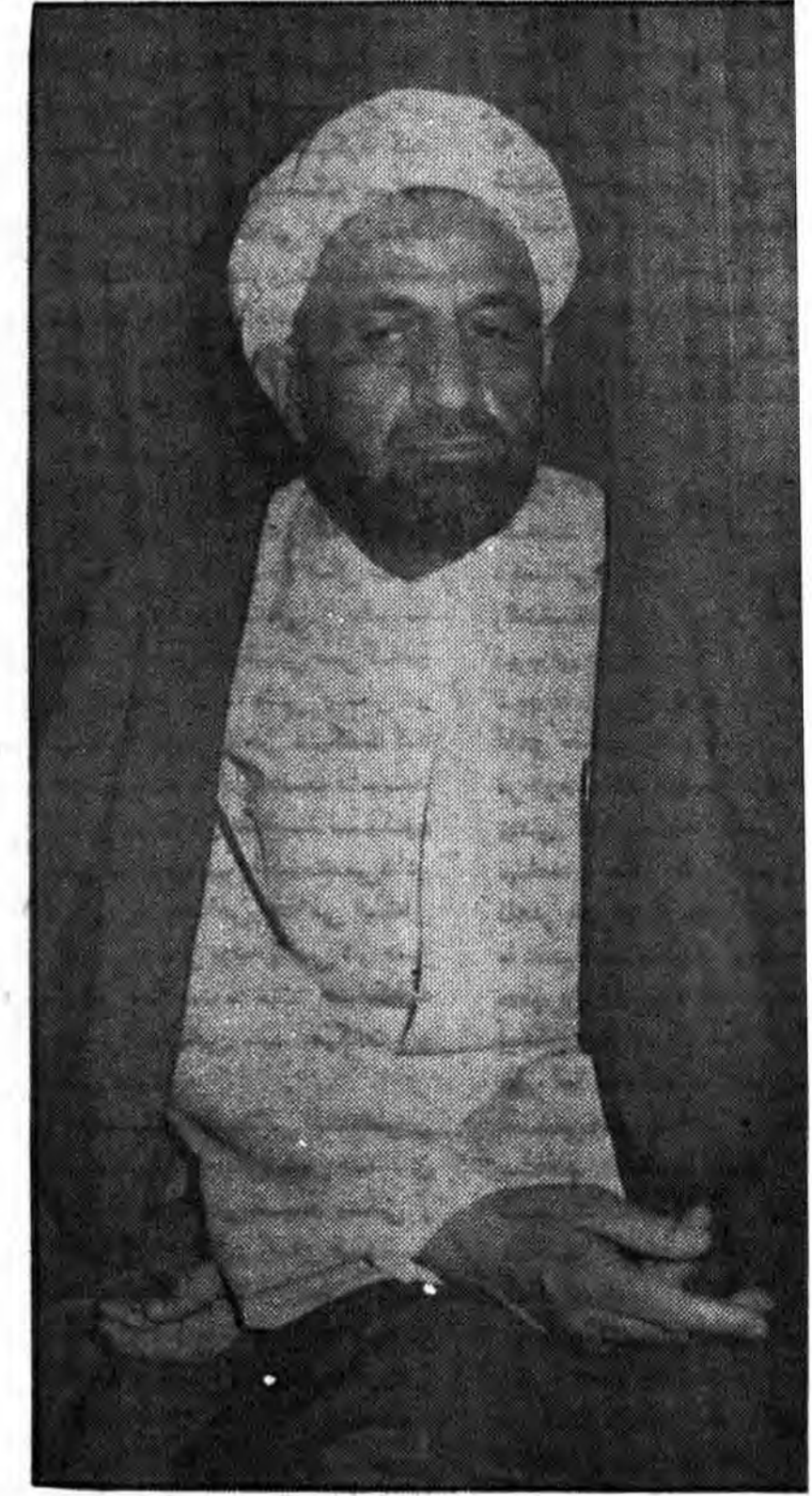
بدینوسیله شهرتی کسب کند. چنانکه در طول خدماتش در سنگرهای علمی نیز همواره همین روش را می پیمود. وی هرگز حاضر نبود خدماتش زیر پوشش تبلیغ قرار گیرد تا مبدا ارزش معنوی آن از دست برود. در طول خدمت صادقانه اش در دادگاه انقلاب کمتر در صفحه تلویزیون ظاهر میشد و به جای صحبت و گفتگو همچون خدمتگزار عاقل شبوروز خود را در این سنگر می گذراند.

مبارزات شهید قدوسی در ابعاد مختلف به سالهای اول انقلاب و پانزده خرداد بر میگردد وی به عنوان عضوی از اعضا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همواره در مبارزات علیه طاغوت در شکلهای مختلفش حضور داشت و از امکانات فنی و نیروی انسانی مدرسه منتظریه برای خدمت به انقلاب استفاده میکرد. چنانکه در آن دوران سیاه طاغوتی بارها از طرف ساواک جهنمی شاه مزدور مدرسه مورد حمله قرار می گرفت به طوریکه سرانجام دستگاههای تایپ و تکثیر را از مدرسه مصادره

برنامه ریزی برای طلاب آن مدرسه، خود، تدریس برای طلاب سطوح بالا را عهده دار بود هم اکنون طلاب ارجمندی که فارغ التحصیلان این مدرسه هستند و هریک بازوان توانائی هستند که نمایانگر ویژگیهای اخلاقی و انسانی و اسلامی این نو بزرگمرد میباشند. شهید قدوسی همچنین در زمینه تربیت و پرورش طلاب دختر نقش تعیین کننده ای داشت، به طوری که نخستین و بهترین مدارس ویژه طلاب دختر را در قم تأسیس و افتتاح کرد و با استفاده از طلاب مدرسه حقانی این مهم را در حد مطلوبی پی گیری کرد کار ایجاد مدارس برای طلاب دختر از کارهای نو و ابتکاری بود که به تدریج در شهرهای دیگر ایران نیز شکل گرفت و اخیراً این برنامه به برخی از کشورهای اسلامی هم سرایت کرده و حتی دختران برای فراگیری علوم اسلامی از بعضی از کشورهای آفریقائی به قم هجرت کرده اند.

شهید قدوسی مانند دیگر همکارانش هرگز مایل نبود که خدمات خود را مطرح و

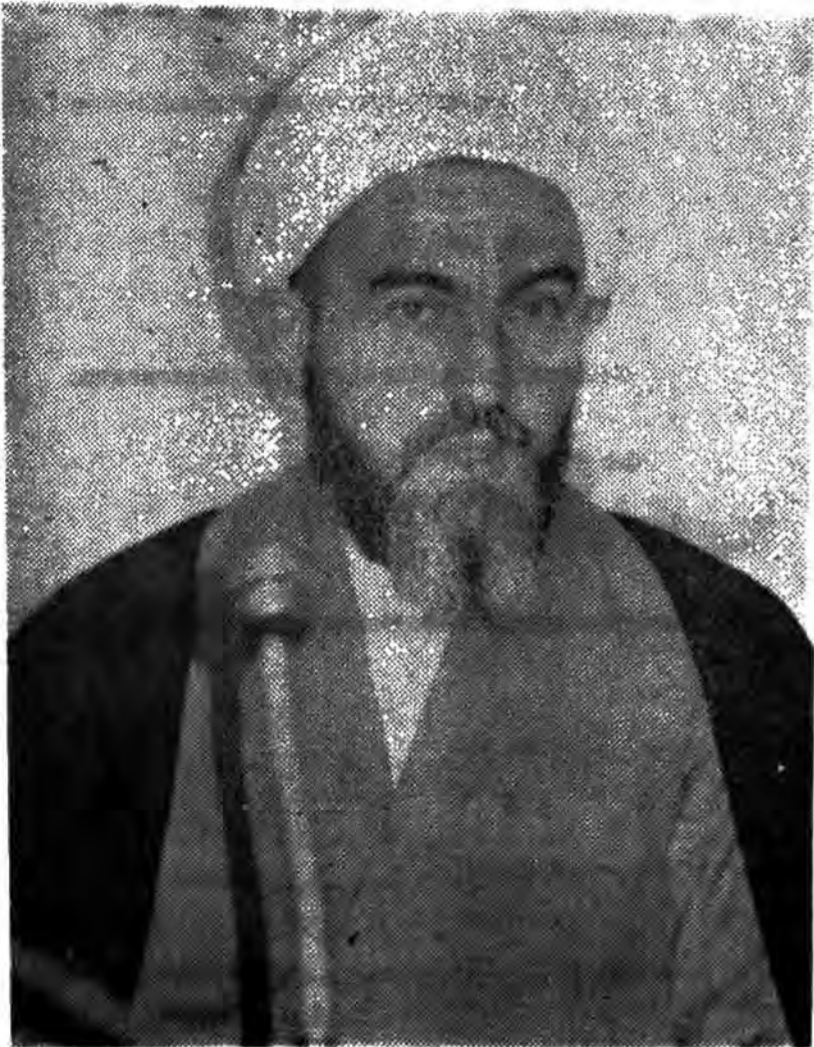
صادق مشاهده و احساس کند. مهمترین و اساسی ترین خدمات علمی ایشان سرپرستی مدرسه منتظریه در قم بود. وی همراه با تعدادی از مدرسین عالی مقام حوزه علمیه قم معتقد بودند که باید نظم خاصی بر حوزه درس طلاب علوم دینیه حاکم باشد و درس های آنها دقیقاً زیر نظر اساتید و علمای بافضیلت باشد تا ثمره حوزه بیش از پیش در جامعه بروز نماید. لذا با این فکر سالهای متمادی تمام وقت خویش را اختصاص به این کار داد و شب و روز خود را وقف ساختن و تربیت کردن طلاب با فصل و متقی کرد. برای برنامه ریزی و پیشبرد امور فرهنگی اسلامی مدرسه منتظریه از مرحوم شهید بهشتی که اسوه ای جاودانه از نظم و تقوی بود کمک گرفت و خدمات شایانی از این طریق به عالم اسلام نمود. شهید بهشتی با همه کارهای تبلیغی گسترده ای که در ابعاد مختلف در تهران، پس از بازگشت از هامبورگ داشت، هفته ای چند ساعت در قم حضور می یافت، و وقت خود را صرف این کار سازنده میکرد و علاوه بر



نو زد و علاوه بر کسب علوم للامی به ویژه فلسفه اسلامی، نلاق اسلامی و فضیلت و تقوی از این استاد بزرگ که مجسمه وی و فضیلت و پاکی بود فرا رفت و از شاگردان خوب و

طلاب مدرسه مذبور آشکار بود، به گونه ای که در نخستین برخورد انسان میتوانست انفاس قدسیه شهید قدوسی را در چهره و سیمای این شاگردان مکتب امام

شهید قدوسی از زبان آیت الله محمدی گیلانی



بسم الله الرحمن الرحيم
ما با مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قدوسی قدس سره از حدود ۳۰ سال قبل آشنا بودیم و هر چه از نقطه آشنایی مان دورتر میشدیم، محبت و صمیمیت بین ما شدیدتر می شد. نقطه آشنایی ما که طلبه بودیم و ایشان هم که در مدرسه فیضیه حجره داشتند و اشتراک جلسه درسی بسا هم داشتیم و شدت دوستی بین ما و ایشان از آنوقتی بوده که داماد علامه طباطبائی قدس سره شدند.

چون رابطه ما با مرحوم علامه طباطبائی که افتخار تلمیذی ایشان را داشتیم خیلی قوی بود و حضرت ایشان عنایات مخصوصی به شاگردانشان داشتند و ما هم مشمول آن عنایت بودیم، طبعاً آقای قدوسی که داماد ایشان بود، ما نسبت به ایشان هم محبت و علاقه داشتیم. مرحوم آقای قدوسی که از دوستان نزدیک حضرت آیت الله مرحوم آقای دکتر بهشتی بودند

می کشیدند که نظمی به حورهها بدهند، اما قدرت استعمار نمی گذاشت در حقیقت در یک گوشه حوره یک روز به امیدی پیداشد که مرحوم حاجتالاسلام والمسلمین برادرمان آقای قدوسی رضوان الله علیه عاصمه دار آنجا شد. البته حضرت آیت الله منتظری حضرت آیت الله مشکینی و حضرت آیت الله دکتر بهشتی و بقیه برادران در این زمینه فعالیت داشتند و اینها در رابطه با حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب بودند.

مرحوم آقای قدوسی مبارزه علمی را شروع کرد و من خیال میکنم که این کار ایشان از اشد مبارزات سیاسی بوده است. مرحوم قدوسی یک مدیریت خاصی که فطرتاً داشت و الهام از مرحوم آقای دکتر بهشتی هم میگرفته این مدرسه را در ابتدا با جمعیت و بودجه کم تاسیس کردند. اساتیدی هم فراهم آوردند. ایشان پیش من آمدند و گفتند فلانی شما هم باید یک

بود. برادران و قضات محترمی که در اوین و جاهای دیگر هستند گفتند که تاثیر نفس آقای قدوسی در مقام نصیحت چشمگیر بوده است.

چون خانه ایشان نزدیک آن مدرسه بود می شد که نصفه های شب از خانه حرکت میکرد که سری به مدرسه حقانی یا منتظریه بزنند و ببینند که کدامیک از آقایان طلاب مشغول نماز شب هستند تا این روحیه شب زنده داری در طلاب زنده بشود. این بعد مبارزه علمی آقای قدوسی بود که خیلی کوتاه و فشرده عرض کردم.

اما در مورد مبارزات سیاسی ایشان نه تنها خود مبارز بود، بلکه مبارز ساز بود لذا ساواک از آقای قدوسی رنج میبرد و ساواک به خانه ایشان ریخت و حتی طلای خانواده ایشان را هم به تاراج بردند. البته در خانه ما هم ریختند ولی ما طلائی نداشتیم ولی هر چه پول بود و حتی این قدر بی حیا بودند که یک مقدار

برایشان پیش آمد و جناب آقای آدری دادستان گل انقلاب شدند. و ایشان به دلیل بیماریهای جسمی توانایی ماندن در تهران را نداشتند و چندین بار هم از محضر امام امت در خواست نمود که استعفايش را بپذیرد تا اینکه بالاخره قرعه فال برای دادستانی کل به نام آقای قدوسی رضوان الله علیه خورد. ایشان بعد از اینکه به تهران آمدند و انصافاً به دادستانی های انقلاب در کشور شکمی دادند و برای جذب قضات شرع زحمت زیاد کشید و ایشان مرتب به دستگاہهای قضائی در شهرستانها رسیدگی میکرد که ایشان یک نعمت چشمگیر برای ملت مسلمان و انقلابی ایران بود که قضاء الهی جاری شود و شریعت شهادت نوشیدند و امیدواریم که خداوند متعال شارا هم به این شهدای بزرگوار ملحق کند.

یکی از فضائل اخلاقی آقای قدوسی آرامش روحی و روانی ایشان بود. همانطور که عرض کردم من با ایشان ۳۰ سال باهم دوست بودیم و گاهی از اوقات میشد که من در تلفن می گفتم چرا اینطور شده، ولی ایشان در نهایت آرامش روحی میگفت که فلانی شما ناراحت نشوید و می آیم باهم صحبت میکنیم و می آمد و مطلب را فیصله می داد. و یکی از خصائص اخلاقی ایشان اجبار به حق بوده یعنی در حق گوئی صراحت داشت. چیریکه به نظرش حق می رسید. میگفت ولو علی نفسه.

فضائل اخلاقی ایشان ر گسترش ریاضت می دهم و وجدتای آبر بسیار می کشم. یکی از فضائل اخلاقی آقای قدوسی صبر جمیل ایشان بود. ایشان بعد از شهادت فرزند جوانش شاید دو روز کارش را تعطیل نکرد.

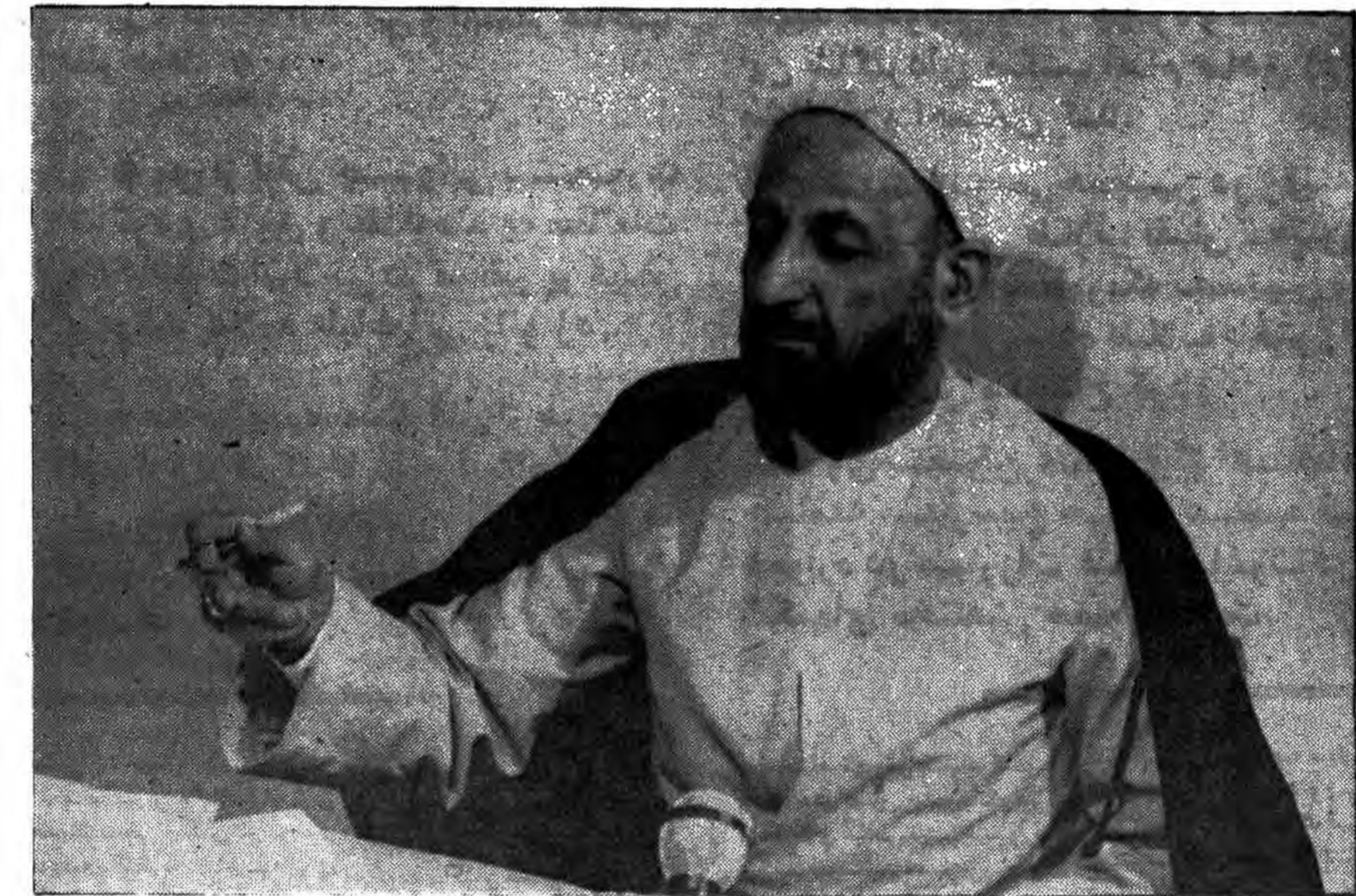
یک انسان ارزبایی بود و شهادت فرزندش تحت البشاع کارهای انقلاب اسلامی بود. در نهایت بردباری من ایشان را دیدم و حتی ندیدم که اشک از چشمان ایشان بیاید و ندیدم که وظیفه قضائی و دادستانی اش را برای مصیبت فرزندش تعطیل کند.

یکی دیگر از خصوصیات چشمگیر آقای قدوسی این بود که در بیت المال خیلی مداخله می کرد و در مواقعی که قرار بود خودش برای دوستان خرج کریم بود، اما در بیت المال یک حالت احتیاط و امان داشتند که حتی من خودم امام عرض کردم که آقای قدوسی در مسائل مالی خیلی سخت است.

من خاطرات از ایشان دارم. اما تنها یک خاطره در رابطه با مرحوم آقای قدوسی نقل میکنم. در زمان مرحوم آیت الله بهشتی از آنجا که به کشور مراجعت کردند، و گفت که فلانی ما میخواهیم دیدن آقای بهشتی به تهرانبه و خودت را مهیا کن. زیارت آقای بهشتی هم نه بود و همراه آیت الله مشک جناب آقای جنتی و جناب قدوسی و چند نفر دیگر خدمت آقای بهشتی آمدیم. دوستانی از جمله آقای رفسنجانی و آقای جعفر تبریزی هم خدمت آقای بهشتی بودند و این روز فاتحه آقای حکیم بود و همگی مرحوم استاد شهید آقای ماسودی که بیایند، ولی ای ناهار خوردیم و بعد آقای مطهری که وارد شد دوست ایشان اعتراض کردند که آمدنی؟ ای کاش که ما مجلس فاتحه آقای ماسودی نمی رفتیم. ما از کسی بنا باجناب آقای قدوسی مناقب، چون ایشان منور بوده و آقای مطهری از من این شخص ناراحت شده به در آنجا گفته بود که اختلافی بین دولت و روح نیست. آقای مطهری جلسه شدیداً به آقای قدوسی حمله کرد و خلاصه آنجا که آن آقا منبر رفته تقصیر قدوسی چیست و خدا کند آقای قدوسی را که در عمر با ایشان اختلاف داد و وی شدتاً بدش می آمد.

دادگاه انقلاب در تهران میخواستیم. ما باهم شوخی داشتیم، گفتم آقای قدوسی مرا جوانمرد نکن، من طلبه ای درس خوان هستم و مرا پرتاب به این طرف و آن طرف نکن. گفتم باهم میرویم و ۳ ماه بیشتر طول نمی کشد.

فردای آنروز به منزل حضرت امام رفتیم و چند نفری آنجا بودیم و آئین دادرسی دادگاههای انقلاب تنظیم شده بود و فردی آبر داشت میخواند پس از آن امام امت رو به مناسها کردند و گفتند که در تهران دادگاههای انقلاب باید تشکیل شود و شمش بروید آنجا مشغول کار شوید حضرت امام شخصاً به ۵-۶ نفر حکم قضاوت دادند که مرحوم آقای قدوسی هم یکی از آنها بود که به علی به تهران نیامد و بنده و حضرت حاجت الاسلام و المسلمین آقای آذری- آقای جنتی- آقای حاج شیخ یوسف صانعی به تهران آمدیم. بعداً این دوستان از جرمند کارهای دیگری



تدریس آنجا بکنید، گفتم بیا دست از ما بردار، گفت من بنا گذاشتم که اساتید حوزه علمیه قم را بشکنم و از نو اینها را بنا کنم و این تعبیر ایشان بود. بعداً رفتیم آنجا و یک درس فقهی میگفتم و ایشان بعداً طمع در ما کرد و حتی میخواست که ما را از بقیه حوزه منقطع کند و در اختیار آن مدرسه باشم ولی من قبول نکردم و در دو جلسه درس میگفتم. ایشان رحمة الله علیه نه فقط در جهات علمی کار میکرد، بلکه دانشگاهیان محترم را آورد و درس زبان انگلیسی و پارهای از علوم دیگر که دیگر از حوزه بیرون رفته بود، مثل نجوم- ادبیات فارسی و... را در آنجا دایر کرد و بعضی از اساتید محترم دانشگاه را آنجا می آورد و از آنجا خواسته بود که به طلاب درس بدهند و آنها هم برای کمک به این ارگان اسلامی خدمت میکردند. ایشان در مسائل حوزه های علمی قانع نبود و مواظب عبادت و اخلاق طلاب

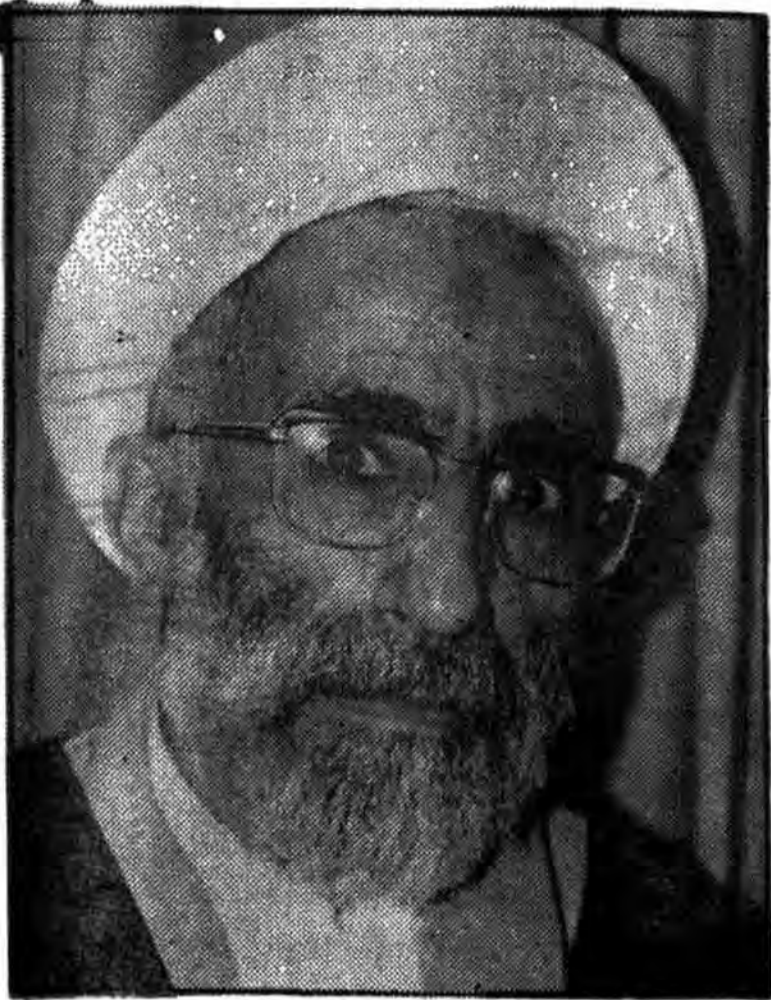
و نسبت به مرحوم آقای بهشتی یک محبت و لهامی ایشان داشتند که خداوند رحمت کند آقای بهشتی را که ایشان فرد سازنده عجیبی بود و با غالب طلاب و فضلاء محترم که ایشان ارتباط داشتند تلاش میکردند که رخوت، سستی و تن آسانی و راحت طلبی را دور کرده و آنها را فعال کنند

آقای قدوسی رحمة الله علیه با این رجل مجاهد به معنای کلمه یعنی آقای دکتر بهشتی ارتباط داشت و مدرسه منتظریه قم را باهم تاسیس کردند بعد مبارزه علمی آقای قدوسی احتیاج به صفحات زیادی دارد، وقتی این مدرسه در قم تاسیس شد یک روزنه امید برای برقراری نظام در حوزها پدید آمد که هر که خواهی گو بیا و هر که خواهی برو نباشد و در تحت ضابطه باشد.

دست استعمار هم میخواست که حوزهای علمیه بی نظم باشد. مراجع عظام مسازحمت

پارچهای که در صندوق بود به تاراج بردند. مرحوم آقای قدوسی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند و آقایان مدرسین دامت برکاته که حالا هم عاصمه دار مبارزه هستند که خداوند انشاءالله سایه شان را بلندتر کند، آقای قدوسی از اعضا مؤثر و صاحب رای جامعه محترم مدرسین بود و در اعلامیه هایی که علیه رژیم سابق نوشته میشد، آقایان قدوسی باجماعتی پیشگام آنرا امضاء میکردند و میدانید که امضاء آنروز خیلی خطرناک بود و با همه چیز آدم سر و کار داشت و خداوند رحمت کند ایشان را که آب زندان را هم چشیدند و گرفتار هم شدند و خلاصه ایشان یک آدم جوشان و فعالی بود که حتی با رنج و مشقت بسیاری یک عده از دختران را به عنوان طلبه به مدرسه توحید فرستاد که مشغول علم آموزی شوند و طهارت و قداست، آنها حفظ شود، دیگر از ابتکارات مرحوم

تدریس آنجا بکنید، گفتم بیا دست از ما بردار، گفت من بنا گذاشتم که اساتید حوزه علمیه قم را بشکنم و از نو اینها را بنا کنم و این تعبیر ایشان بود. بعداً رفتیم آنجا و یک درس فقهی میگفتم و ایشان بعداً طمع در ما کرد و حتی میخواست که ما را از بقیه حوزه منقطع کند و در اختیار آن مدرسه باشم ولی من قبول نکردم و در دو جلسه درس میگفتم. ایشان رحمة الله علیه نه فقط در جهات علمی کار میکرد، بلکه دانشگاهیان محترم را آورد و درس زبان انگلیسی و پارهای از علوم دیگر که دیگر از حوزه بیرون رفته بود، مثل نجوم- ادبیات فارسی و... را در آنجا دایر کرد و بعضی از اساتید محترم دانشگاه را آنجا می آورد و از آنجا خواسته بود که به طلاب درس بدهند و آنها هم برای کمک به این ارگان اسلامی خدمت میکردند. ایشان در مسائل حوزه های علمی قانع نبود و مواظب عبادت و اخلاق طلاب



نمونه جدیدیت و تلاش و پشتکار

● شهید قدوسی مردی بود با صفاتی برجسته که باعث امتیاز چشمگیر او بود. اخلاقی ستودنی داشت و حدود هفده سال آشنائی که با او داشتم هیچ نشانی از تظاهر و ریا در او نیافتم.

● هیچگاه از او نشنیدم کاری را که برای خدا کرده باز گو کند یا به نوعی به رخ بکشد و این خصلت از بهترین خصال انسانی است.

● او روحانی متین و موقری بود و هرگز در طول معاشرت سخنی مبتذل و یا حرکتی ناهنجار از او ندیدم.

● از صفات برجسته دیگر ایشان، رازداری، حفظ اسرار و حساب شده سخن گفتن بود.

در صفحه نویزین ظاهر میشد و یا مصاحبه میکرد در مجموع از انسانهای نادری بود که حاشایشان دیر پر میشود حدیث او و دیگر شهیدان را با بهترین شهدای عالم محشور فرماید توفیق جهاد

و شهادت را با سیر عطا فرماید و هر چه رود سر از سرک این خوبیهای پاک که بدست ناپاکان بزمین ریخت انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند انشاءالله.

وسامان داد و کارهای بی رویه و احیاناً ضدانقلابی را که در این مرکز نگرهبانی انقلاب صورت میگرفت مهار کرد.

از تشریفات، تکلفات، صدرنشینها و خود بزرگبینیها سخت بدور و مستنقر بود. در محاسن عمومی که وارد میشد خوش داشت هر نقطه که جا هست بنشیند، از مطرح شدن پرهیز داشت، بدین جهت کمتر

نگذارد و میخواستند اثر روحی درس اخلاق تا مدتی در آنها باشد و مدتی در آن حالت بمانند. رفتار وی با طلاب چنان متین و معقول بود که طلابی که از مدرسه بدلالی اخراج میشدند باز نسبت به وی حق احترام داشتند و گاهی در صف مدافعین او قرار میگرفتند. از صفات برجسته دیگر ایشان رازداری، حفظ اسرار و حساب شده سخن گفتن بود. در دوران نهضت یا

بدستگاه پلی گپی حساس بود شخصاً اوراق و جزوهها را پلی گپی میکرد. امور داخل خانه را بر بدست آقازادهها، شهید محمدحسن و محمد حسین سپرده بود. در امور طلاب از جهات درسی، اخلاقی، انضباطی و غیره زیاد دقیق بود، برای تدریس بیش از جهات علمی از جهات اخلاقی استاد دقت داشت و بهمین دلیل بود که طلاب

ر در او نیافتم هیچگاه از او نشنیدم کاری را که برای خدا کرده باز گو کند یا به نوعی به رخ بکشد و من این خصلت را از بهترین خصال انسانی میدانم که کار را برای خدا بکنند و حتی توقع نداشته باشند در عوض موقعیتی در دنیا کسب کنند و وجهای در جامعه بدست آورند. و روحانی متین و موقری بود و هرگز در طول معاشرت سخنی مبتذل و یا حرکتی ناهنجار از او

بسمه تعالی
من المؤمنین رجال صدقوا ما عداوا لله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر. آشنایی من با شهید قدوسی از حورهای درس و صفوف جماعت و برخورد های عادی روزانه در حوره علمیه قم شروع شد و ارتباط نزدیکی در مدرسه حقانی برقرار گردید که دوست مشترکمان شهید بهشتی او را بعنوان مدیر و مرا بعموان

زندگینامه

تعالی

۹۶/۱۴۶

جناب محمد سلیم قدوسی دست یافتار

بزرگوارترین بانی ناسریت دانشمندی که در اردیبهشت ۱۳۶۰
که در تهران تسخیر میگردید هنوز بهرسان و تسخیر تمام قفسه
سرفه گردید از قدر تعالی ادره ترقیات بجزایر خراسان
۱۳۶۰



بقیه از صفحه ۲
صبر نمود که از حد توصیف خارج است سرانجام خود نیز در روز شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ در جریان توطئه یک بمب گذاری در دادستانی شربت شهادت نوشید حال اینکه یکی از دوستانش میگفت که همواره ایشان نگران بود و گریه میکردند که نکند مرا کسالت و غریبی از پای در آورد و شهادت نصیب نشود خداوند منان انشاءالله درجات عالیشان را صبر و استقامت عطا فرماید. والسلام علیکم ورحمتالله و بركاته.

به فرار گردید و بعد از انقلاب از مسئولین انجمن اسلامی دانشگاه مشهد بود و سپس در قسمت تحقیقات دفتر تحکیم وحدت فعالیت میکرد و بعد از شروع انقلاب از مسئولین انجمن اسلامی دانشگاه مشهد بود و بعد از شروع جنگ تحمیلی عراق به جبهه رفت و در روز ۲۸ صفر در هویزه با ۱۶۰ نفر دیگر با همزمانش در محاصره قسوی یعنی قرار گرفت و تماماً شهید میگردد شهید قدوسی در شهادت این فرزند لایق و مختار آنچنان استقامت و بردباری و

اینکه مدرسه کانون پرورش نیروهای انقلابی بود و مکرر دژخیمان ساواک و شهربانی به مدرسه هجوم آوردند هیچ بر گهای از همکاری او با عناصر انقلابی بدست نیاوردند، با اینکه مستقیم و غیرمستقیم در جریان حرکات بود و به بچهها کمک میکرد. در مدیریت و مدیریت کم نظیر بود و بهمین دلیل موقعی که دادستانی انقلاب وضعی آشفته داشت و عناصر نامطلوبی در آن راه یافته بودند، با اینکه قرار بود روحانیون کمتر در کارهای اجرایی دخالت کنند دادستانی کل انقلاب به وی سپرده شد و در مدت کوتاهی این ارگان انقلابی حساس را سر

مدرسه منتظریه (حقانی) از بهترین طلاب قم بودند. هنوز هم غالب آنها در هر پستی انجام وظیفه میکنند مورد رضایتاند و افراد نخبهای علما و عملا از مدرسه برخاستند. مدرسه هفتای یکروز معمولاً پنجشنبهها برنامههای بعنوان درس اخلاق داشت که از اساتید مختلف استفاده میشد موثرترین آنها برنامه شهید قدوسی بود و با اینکه معمولاً محصلین از استاد یا مدیر سختگیر چندان دلخوش نیستند اثری که سخنان او در روح آنان مینهاد مدتی ادامه داشت، گاهی طلاب اظهار میکردند پس از برنامههای درس اخلاق بلافاصله درس برای ما

دیدم. در هیچ مجلسی هر چند خصوصی و در هیچ حالتی هر چند شوخیهای زگیب از او نشنیدم. در کارها جدی و سختگیر بود از آرمان که مسئولیت مدرسه را به عهده گرفت همه کارها را تعطیل کرد حتی برای رسیدگی به مختصر مستفتلات ارثی که در بهاوند داشت به آنجا سرکشی نمیکرد که از این راه خسارتهایی بر متوجه وی شد اوقات تعطیل حتی تعطیلات تابستان وی نیز وقف مدرسه بود.

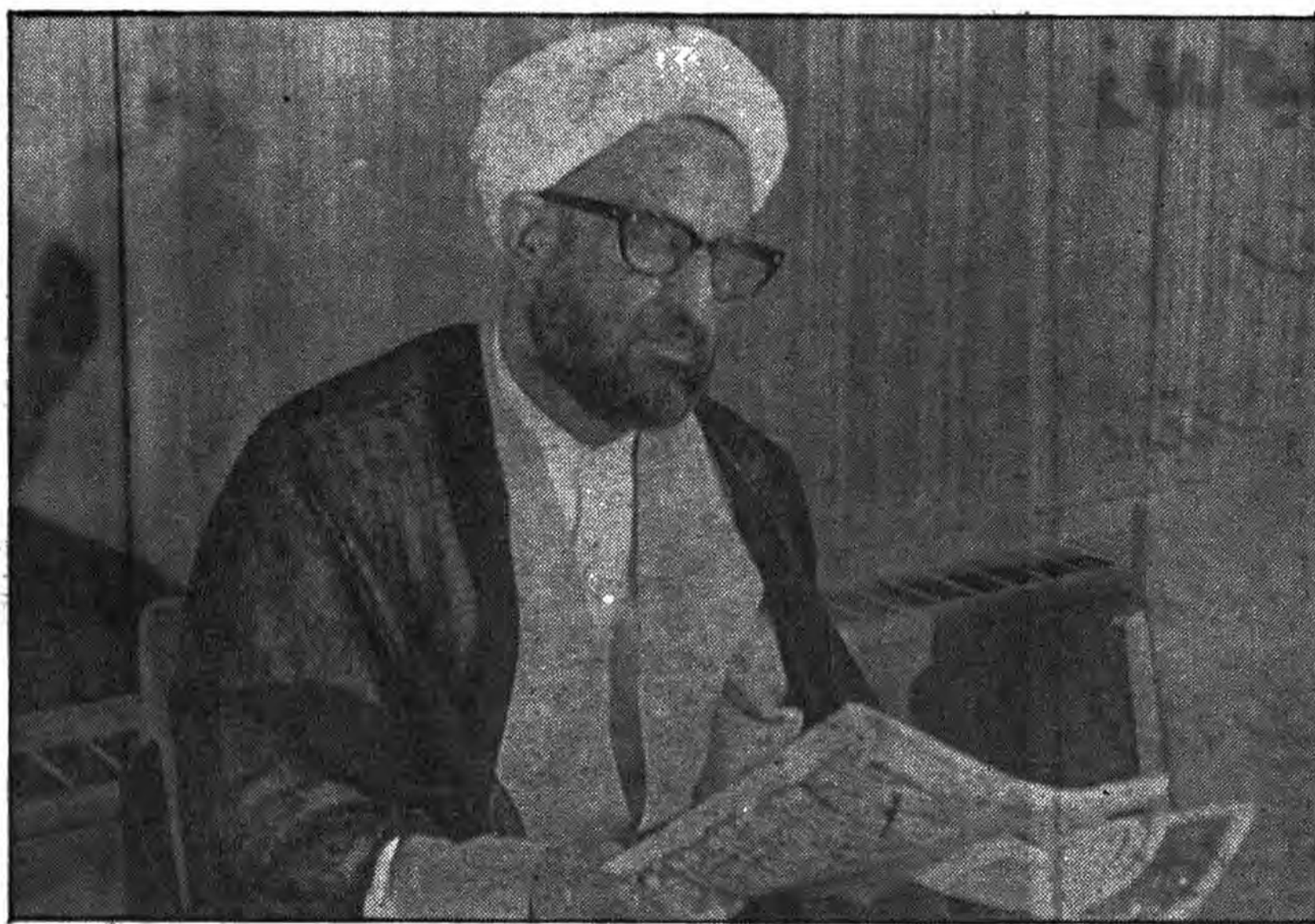
استاد برای همکاری در آنجا دعوت کرد یعنی از حدود سال ۴۲، و روز بروز همکاری بیشتر و صمیمانه تر شد چنانکه در سالهای اخیر قبل از پیروزی انقلاب امور مدرسه از برنامه ریزی و مدیریت و تدریس را با هم بعهده داشتیم و پس از پیروزی انقلاب و درگیر شدن با کارهای اجرایی نیز روابط همچنان استوار و محکم ادامه داشت. من او را خوب میشناختم و از روحیاتش باخبر بودم. شهید قدوسی مردی بود با صفاتی برجسته که باعث امتیاز چشمگیر و بود. اخلاقی ستودنی داشت و حدود هفده سال آشنایی که با او داشتم هیچ نشانی از تظاهر و ریا

مبارزان را میخواستند اعدام بکنند و مرحوم شهید قدوسی و یک سری از روحانیون تلاش زیادی کرده بودند برای اینکه جلوگیری کنند از این کار تا آزادشان کنند که تا حدی موفق نشده بودند علاوه بر این ایشان آن زمان یک تماسهای مداوم با جمعیت‌های مبارز همچنین با دانشگاه و شخصیت‌های دانشگاه و تماس‌های فکری و جلسات زیادی با شریعتی و جلال آل احمد داشتند و کسان دیگر از دانشگاهیان و در رابطه با مدرسه حقانی بعد از اینکه این تشکیلات مخفی که روحانیت درست کرده بود شکست خورد بعد از این جریان بود که احساس کردند راه‌حلی که باید به کار برند عمیق‌تر از اینهاست و باید کلاً یک نهضت علمی راه بیافتد مسائل جدید وارد حوزه بشود علوم جدید وارد حوزه بشود و کلاً حوزه آماده بشود برای رهبری یک جامعه در شرایط امروز این بود که مدرسه حقانی برنامه‌هایی را آغاز نمود هدف آنها این بود که مجتهدینی درست بشوند که علاوه بر اینکه به علوم قدیم آشنا هستند با اخلاق حوزه آشنا هستند و با سنت رسول (ص) خدا آشنا هستند به یک سری سلاح‌های جدید مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، زبان خارجی و غیره آشنا شوند و این سلاحها را در جهت همان هدف‌هایی که در سابق بود به کار برند و البته آن هدفی که داشتند نتوانستند تا به آخر برسانند ولی به هر حال نتیجه کار در حال حاضر مشخص است و آقایان مجتهدین و طلاب که در آنجا تربیت شدند در حال حاضر مسئولیت‌های مهمی را بر دوش دارند شاید قسمت عمده از دادگاه انقلاب را همین‌ها میگردانند و از طرفی ایشان در سال ۵۵ تا ۱۳۵۴ مکتب توحید را که یک مدرسه برای تحصیل خواهران بود ایجاد کردند آن زمان تمام ملت مورد ظلم و ستم قرار داشتند و خواهرهای مذهبی بیشتر مورد ظلم بودند یعنی علاوه بر اینکه مورد ظلم بودن جنس‌های مختلف از آنها استفاده میکرد و آنها را استثمار کرده و در دام‌های روشنفکر، مارکسیسم و...

یک جریان انحرافی در میان آنها بوجود آورده بودند و ایشان در آن زمان این مکتب را که مکتب توحید برای خواهران بوه تاسیس کردند و مواجه شدند با موج اشتیاق خواهران سرتاسر مملکت که خیلی استقبال کردند از یک نظر هم ساواک بود که خیلی حساسیت داشت و جریان نو بود یک جریان بود خیلی برای ساواک بد تمام می‌شد و این بود که حساسیت زیادی داشت و حتی سعی میکرد به انواع و اقسام مختلف اشخاصی را نفوذ بدهد و خوب خوشبختانه کمتر موفق شدند بعد از انقلاب یک مدتی ایشان یک مدتی به حکم امام در هیئت مدرسین قم فصلت میکردند و بعد از آن مسئولیت دلاستانی کل انقلاب را می‌پذیرند و در آنجا بودن تا اینکه در تاریخ ۱۴ شهریور به شهادت می‌رسند.



فرزندش از زبان شهید قدوسی



مدرسه حقانی پایگاه مبارزین شده و خیلی حساسیت داشتند به مدرسه حقانی و ایشان در همان زمانها یک بزخوره‌هایی با جریانات مسلحانه در همان زمان داشت مخصوصاً جلسات فکری مشترکی با مرحوم شهید بهشتی مشترکاً با بعضی از مؤسسين گروه‌های مسلمانی که معتقد به مبارزه مسلحانه بودند یک جلسات فکری مشترکی با آنها داشتند و تبادل فکری میکردند و تا مدتی ادامه داشت هرچند خیلی از این کسانی که در آن زمان ایشان با آنها در تماس بودند انسانهای درستی از گار درنیا شدند به هر حال یک سری از

وسایل ایشان حرکات سیاسی را ادامه می‌داد و البته به طور مخفیانه به طوریکه ساواک متوجه نشود با این حال چندین بار بازداشت شد و ساواک چه شب و چه روز با کماندوهایش حمله می‌کردند به مدرسه حقانی و ساواک خودش تعبیر میکرد که کتر روحانیون همکار امام بودند و در جهت امام حرکت میکردند و در آن تشکیلات بودند که اکثر یا جزو هیئت مدرسین یا اینکه مسئولیت مهم مملکت را به عهده دارند و یک عده زیادی هم شهید شدند و در آنها در آن زمانها مسئله تشکیلات به این صورت بین مذهبی‌ها مطرح نبود و شاید

آنزمان هیچگونه تشکیلات زیرزمینی مذهبی وجود نداشت و البته تشکیلات مذهبی زیرزمینی بعدها درست شد. با این حال آن تشکیلات که روحانیت به راه انداخته بود یک حالت به اصطلاح منظم و منسجم و شاخه‌های مختلف و یک فکر بسیار تشکیلاتی داشت که مرحوم شهید قدوسی و شهید بهشتی این طور که من اطلاع دارم در این تشکیلات نقش داشتند و بعد از اینکه ساواک اساسنامه نهضت را پیدا کرد به طریقی و تشکیلات لو رفت این تشکیلات و همه اشخاصی که در آنجا بودند دستگیر میشوند البته در

رهبری مبارزه و آمادگی حوزه‌ها برای ایفای نقش روحانیت در جامعه امروز و در آنجا بازجویی‌ها به نتیجه درستی نمی‌رسند و چون می‌ترسیدند اکثر فضلاء حوزه را دستگیر میکنند و آنها را آزاد میکنند بعد از اینکه مرحوم شهید قدوسی از زندان آزاد میشود به توصیه مدرسین مسئولیت مدرسه حقانی را به عهده می‌گیرد. برخی از دوستان بدیشان توصیه می‌نمایند به صورتی باشد که حساسیت رژیم را به خودش برنیزد تا بتواند در آنجا به گارها بپردازد ولی انواع و اقسام

بسم الله الرحمن الرحيم
ایشان در سال ۱۳۰۶ در نهاوند متولد شدند و پدرشان مرحوم آیت الله قدوسی یکی از روحانیون معروف آن زمان بودند و تا ۱۵ سالگی در نهاوند بودند و از ۱۵ سالگی برای تحصیل درس طلبگی به قم عزیمت کردند در قم با مشکلات زیادی در اوایل تحصیل از لحاظ تنگنای اقتصادی و جا و مکان روبرو بودند و سختیهای زیادی کشیدند و اثرات آن در بدنشان بود بعد ایشان تحصیلات خود را ادامه می‌دهند تا به درس خارج آیت الله بروجرودی و در همان زمان پای درس خارج امام هم می‌رفتند و بعد از اینکه مرحوم آیت الله بروجرودی فوت میکنند ایشان بعد از آن پای درس امام می‌رفتند و از آنجا آشنا می‌شوند با شخصیت‌های مبارز مانند شهید مظلوم آیتا... بهشتی و شخصیت‌های دیگر که بعد رهبران این انقلاب شدند و فعالیت‌های سیاسی ایشان به زمان ۲۸ مرداد و زمان شهید نواب صفوی باز می‌گردد ایشان از یاران و هم فکران نواب صفوی بودند و همان زمان با مرحوم نواب به فعالیت مشغول بودند و همچنین برای تمرین اسلحه و تیراندازی با فداکاران اسلام به کوه‌های نهاوند می‌رفتند.
بعد از کودتای ۲۸ مرداد ایشان بیشتر وقتشان برای تحصیل می‌گذشت بعد از سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ از زمان نهضت امام در آنجا همراه با شاگردان دیگر امام به طور فعال در نهضت شرکت داشتند و با به پای بقیه افراد در قم فعالیت می‌کرد و نهضت را می‌گرداندند سپس همراه با آقایان منتظری و شهید بهشتی و دیگر مبارزان یک تشکیلات را ایجاد کردند برای

آقای قدوسی عمرش را در زهد و تقوا بسر برد

تشویق کردند و به سرریانها هم افتاد چرا نام آقای قدوسی بر سرریانها نیست و یا کمتر است بدین جهت که مطلب پنهان نماند می گویند که طلب پنهان نماند خود همین طرز عمل اجتماعیشان هم در ادهان مردم موبد همین گفتهها است دیگران هم بسیار خوب بودند اما جلوه گیری نمیشدند کسی از عملشان تمجید نکند و یا نکند جلوه گیری نمی کردند لاکس ایشان مفید بود که محفی نماید جلی به سرریان نمید و لذا الان هم می بیند جامعه جلی متوجه اعمال این مرد هم در مدرسه و

پشت سر هم فشاری سر برین خانواده وارد کرد ولی به حمدالله سر اثر آن رشدی که مرحوم آقای طباطبائی و اسی که نامرحوم آقای قدوسی داشتند سنگان و حاندان شان استوار و مساند کوه پسا رخاماندهند در حصائص روحی و شخصی خود ایشان هم در عبادات جلی عالی و خوب بود در توجه به اهل بیت

ممود و تمام را برای رشد دیگران بکار گرفت یعنی اگر من آن معیارهاییکه ممکن است برای آینده برایم باشد که من در درجه علای عسمه واقع شوم ولی دیگران سامانی نداشته باشند و سی نظمی حنو بروند عدهای

از خویشتن خود چشم بپوشد و دیگران را مدنظر بگیرد این دلآوری در حرکت علمی است که انسان خود را از درجه و مقام بلند علم کمی پائین تر قرار دهد برای رشد دیگران و این را من به عنوان یکی از فضائل بسیار برجسته مرحوم قدوسی بحساب می آورم که در دیگران یانیت و یا خیلی کم است از خود گذشتن و از مقام بلند علمی صرف نظر کردن و این رانه به اهمال نه به رفاه طلبی نه به آسایش بلکه به خدمت شدید برای دیگران تبدیل کردن این کار از آقای قدوسی بود رضوان الله علیه و ما دیدیم و عجیب است که این اثر عمیق گذاشت در طلاب، طلابی که از زیر نظر ایشان و در زیر چتر تربیت ایشان رشد یافته بودند و برخاستند اینچنانند آنها هم اعلام از خود

ایشان که در قم اتفاقاً به ایام تبلیغ برخورد کرده بود که باید می رفت برای مواردی برای تبلیغ در قم نبود ایشان هم در منزل خودشانرا ساخته بودند ولی احتیاج به تکمیل و تعمیر داشت گفت که فلانی من که هستم اینجا منزل خودم را دارم می سازم منزل شما را زیر نظر میگیرم شما بروید با کمال آرامش خاطر خود می دانید یک منزل ساخته بشود استاد کار و کارگر و کارپرداز تعیین مصالح، آوردن مصالح، دادن پول، گرفتن صورت حساب و... وقت میگیرد تمام اینها را این مرد تصدی کرد و همه را با صورت ریز بطوریکه یک ریال آن را می نوشت تحویل داد آنکه خیلی مرا به ایشان علاقمند کرد این بود که کار چه جزئی و چه کلی چه مربوط به رشته کارش چه خارج از رشته کارش جایی که می فهمید کار یک مسلمان به زیر مانده فوراً می آمد جلو و می گفت من حاضرم و وقتی می گفت من حاضرم تا آخر انجام می داد امام اشخاص را در جزئیات کار می شناسد همانطور که گفته در ادعانه در کار حالا میگویم در کار به طور کلی نه در جز آیات اخلاق انسان در جزئیات شناخته میشود اخلاقی زن و مرد در ازدواج اول شناخته نمیشود به بیماری و ناتوانی به سختیها به در مضیقه افتادنها و غیره شناخته می شود اخلاق آنجا معلوم می شود که با خم و خم روزگار آشنا شوند و ایشان در برخورد با مشکلات برادری و یا دوستی خوب از آب در آیند. و باز هم از خاطراتی که از ایشان دارم جمله ای را در محضر مقدسی ادا کردم که این جمله خیلی آثار قدرت و شجاعت روحی بر ایشان می داد مرحوم آقای بهشتی در محضری به ایشان فرمود: آقای قدوسی تو را شجاع می دانستم اما نه تا این

وقتی انسان برای خدا کاری کرد دیگر در هر جا حق را دید میگوید آقای بهشتی خودش از افراد مدیر و شجاع بود به تعجب آمده گفته بود آقای قدوسی تو را شجاع می دانستم اما نه به این حد و پس است در شان این مرد که در دادگاه انقلاب با این انتظامی که داد با آن خدماتی که انجام داد هیچ چشمداشتی در برابر کارهایی که انجام داد نداشت و چیزی از دادگاه برداشت نکرد عمل خود را خالص برای خدا انجام داد و جان خود را هم در این راه از دست داد و به راه خدا رفت اینها نمونه های عالی است که از مکتب مقدس اسلام که در صورت معلم در صورت مربی در صورت دانستنی در صورت خدمتگذار به برادر در صورت رئیس یک خانه و پدر فرزندان بودن همسری برای همسری بود تجلی میکند و در تمام تجلیات معیار ضوابط اسلام است و خود فراموشی و جنامه کوچک و بزرگ حق را جلوی عین قرار دادن و تا آنجا که برای خودش هم چشمداشتی نداشته باشد و در سرگاز هم جان خود را بسپارد این مختصر چیزی است که از آقای قدوسی رحمت الله علیه داشتیم. خداوند ایشان را با پیامبر محشور فرماید و نمونه های ایشانرا در جامعه زیاد کند و راهشان را پر رهرو فرماید.

گذشتگی چشم گیری نشان می دهند البته لازمه تعلم از چنان معلمی و تربیت چنان مربی لازمه آن همین است و ثمر اینست که در مدت چهارده قرن مکتب دارد این کار را انجام می دهد روی این است که این شهامت ها و از خود گذشتگی ها را از صاحب مکتب و مذهب امام صادق (ع) فراگرفتن فداکاری های خودمحو کردن در جامعه را از پایه گذار این مذهب و مکتب امام صادق (ع) فراگرفتن و در مسیر زمان و بستر تاریخ مرتب همچون ستارگان درخشیدند و از خود گذشتگی فراوان نشان دادند تا دیگران را برهانند و تا این قرن ادامه داشته و تا ظهور ولی عصر ارواحنا فدا ادامه خواهد داشت انشاءالله من خود خاطرمای دارم که این را بعنوان خاطره می گویم من منزلی گسخته بودم و می خواستم بسازم روبروی منزل

تلف شدند پانه بمن ربطی نداشته باشد یاس از آن رشد و درجه اعلا صرف نظر کنم ولی عدهای را سامان بدهم تا اینها بتوانند به رشد برسند ترجیح داد خود را هم در جامعه بکند خود را فدا بکنند و دیگران را رشد دهد و این فداکاری بسیار عالی است در مال ممکن است انسان از مال صرف نظر بکند و بی نوائی رابه نوائی برساند آن هم فداکاری هست اما آن سانتر است ولی در دانش و بینش انسان

در تعبد و تقید و تقید مسائل و دقتهائی که در رساله نه صلاح تعبد رولايت فقیه باشد ممتاز بود گویا که مسائل روزمره متناهی در دهان بود و خودش اصلاً کتاب عروه الوثقی که کتابی است مربوط به مسائل اعمال تدریس می کرد بین طلاب که طلاب را آشنا می کرد به وضو، غسل، تیمم، نماز، روزه، خمس، رکا، که اینها را سادقت خودش تدریس می کرد و اهتمام زیادی خودش به این موضوع داشت روی همین حصائل نفسانی و مسائل خصوصی تعدی و روی وظیفه شناسی سهو رشد عننی خود را که کرد و سحر مختصری بقیه راصر فطلاب قدوسی که باید گفت سه مصیبت

هم در دادگاه انقلاب بیست مقداری کوشش خود این شخص هست چون عمل برای خدا انجام می شود جامعه حال می خواهد بفهمد یا نفهمد و حتی در این مواردی که ایشان به دادگاه انقلاب آورده بود ما که از دوستان نزدیک ایشان بودیم کمتر ایشان همعاش بکار مشغول بودند یک روز در همین شورای نگهبان شبی حدود نزدیک یک ماه قبل از شهادتشان آمده بود و روی سبزه ها نشسته بودیم صحبت می کردیم راجع به مزاج و کلیه اش سوال کردم گفت: ای هستیم یعنی نمی رسم روحیه بسیار سرشار از اخلاص داشت و گمانی را در نامحوتی اختیار می داد میخواست ناظر به اعمالش خدا باشد و پس در دهن جابه هم که حانه بیست پاک فرزند مرحوم علامه صاحب تفسیر بزرگ المیرن علامه طباطبائی صبیبه ایشان همسر آقای قدوسی است تربیت یافته آن مرد همسر این برادر عزیزمان و فرزندانش رشید و رشد یافته تربیت یافته نصیبشان شد که ایشان در دوره شهادت یافت قبل روفاات مرحوم حدشان که بعد روفاات مرحوم حدشان واقع شد و بعد شهادت مرحوم آقای قدوسی که باید گفت سه مصیبت

پشت سر ولی خوب شناختیم که چه جلال روحی ند ایشان ملترم به آداب بود من حتماً بردوستان مقدم ام برنامه یک روز، دو روز، هفته و دو هفته نبود سی و سال بود که در اثر معاشرت بشان ما این آداب را در ایشان دیدیم آن حداجوتی و خدا سدنظر داشتی را در ایشان دیدم مردی بود که از خلوص نلاص سهم فراوانی خدا به ان داده بود می گویند که ل را برای خدا انجام بدهد و ل انجام دادن گاه عمل مثبت ت گاه عمل منفی افرادیکه تب و منظم نبودن در برنامه بی انتقاد می کردند که چرا ل مثبت که جاذبه دارد نباشد عمل منفی باعث دافعه اش کن است فرد را براند و رابطه نسیره کنند و انسان از نظر لحت اندیشی و رعایت روابط سستی حتی الامکان باید از عمل بی و کردار منفی پرهیز کند جاذبه کم نشود ایشان باکی اشت و می گفت انتقاداتی که زنده بود ولو دافعه داشت نام می داد که پایه خلوص این رد را می رساند که وقتی بنا ت جامعه اصلاح شود اگر ست صمیمی نزدیک من عمل باید انطور انجام نداده انتقاد کنم تا بدانند که عمل مورد بر ما هست و اگر مساعد نیست شد مردم باید انتقاد بشود این م خلوص قوت ایمان و استحکام ت او را می رساند با این قسمت نی توجه به خدا و اخلاص عمل و نیت مداوم هم سرآمد د عملش هم وقتی مشغول نماز می شد حالاتی داشت دیده شد که ایشان باخدای خودش الات خلوتی دارد توجه به خدا رد و خود عمل او انسان را به نه آخرت می انداخت طبق همان ایت عیسی (ع) که نقل شد و ما ببینید خود خارج هم نان گر این معنا هست و آینه این ما هست رفقا در انقلاب نوعاً ار کردند و مردم هم شناختند و



منبع نور و معدن کمال

بقیه از صفحه ۳

نفر مسلمان کار حرام انجام دهد و یا واحی را سرک کند او حتی به مستحبات و مکروهات بسیار اهمیت میداد نماز بسیار برای روحانی لازم می دانست، یکشنبه در مسجد گوهر شاد سا بگرانی خاصی می فرمود

برایم بسیار ناگوار و غیرمنتظره بود که شنیدیم یکی از اساتید مدرسه معتقد به نماز شب نیست و با ایشان صحبت کردم معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی کند، بار دیگر می فرمود ما وقتی در نیاوند سوهیم سالی یکبار بصورت حسابو ادگی منزل یکی از آشنایان دعوت می شدیم من پس از تکرار چند نوبت دیدم همچون خشی که ما در آن مهمانی غذا می خوریم نماز صبح روز بعد به آخر وقت کشیده می شود. متوجه شدم در احوال آن شخص اشکالی وجود دارد. پدر استاد همانطور که اشارت رفت از علماء بزرگ و در زمره مراجع بود اما استاد به نیابت از او احتیاطاً بمقدار زیادی و حوهاب شرعیه پرداخت نمود

سرپرستی و مدیریت مدرسه منتظریه (حقانی)

نظر به روحیه خاصی که داشت و از مطرح شدن در بین اشخاص طفره می بردند. برایش کار سخت و سگی بود. این جمله را مکرر از او شنیدم که می فرمود اگر روزی باید که من احساس کنم که دیگر وظیفه ام ادامه این کار نیست آنروز را برای خود جش خواهم گرفت و با این وصف چون این کار را وظیفه خود می دانست با حدیث و پشتکار وصف ناپذیری آنرا انجام می داد و گاه میشد که استاد شهید قبل از طلوع آفتاب بمدرسه می آمد و گاه شبها تا نزدیک نیمه شب کار مشغول بود او بیشتر و با تمام کار وی را کنار یک یا چند کارمند ساده و معمولی می توانست انجام دهند خود انجام می داد از هر قلم و برگ کاغذی حداکثر استفاده را می نمود و غالباً یادداشت های موقتی را با مداد می نوشت تا پس از رفع نیاز بتواند آنرا پاک کند و اگر کاغذ آن معدوداً استفاده نمی نمود. هنگام غروب و حتی شبها اگر مشغول نوشتن بود و با کسی صحبت می کرد از روشن کردن چراغ و مصرف برق خودداری می کرد و هنگامی که مدرسه محقر به سیستم شوفاژ شده بود از باز کردن شوفاژ اتناقی خودداری می کرد شاید بتوان گفت که وی بوشنه ای که با نام خدا شروع شده باشد ندارد و هر چند آن بوشنه بصورت یادداشت چند کلمه ای باشد و از پدرش نقل می کرد که آن مرحوم حتی جروات و بوشنه های کمونیست را که مطالعه می کرده ابتدا نام خدا سالی آن بوشنه خود تشخیص می داد در انجام آن تعهد عمیقی داشت و به توجیحات بعضی هرگز تن

در نمی داد هر چند آن عمل برای او مشکل و یاد در سر دازنده مشکلات می بود. یکسال هنگام برگزاری امتحانات که حضور خود را در مدرسه لازم می دید مسائل از جهات مالی در بهاوند برایش پیش آمد و وضع چنان بود که با مسافرت یکی دو روزه می توانست از سرور خسارت های عمده مالی جلوگیری کند اما خسارات سنگینی را پذیرفت و کار را برای اندک مدتی هم ترک نکرد. هر کس با استاد آشنا میشد خیلی زود او را چنین

امثله (استدائی ترین درس در حوره) را در این مدرسه تدریس کم چسین حواهم کرد و آنرا وظیفه خود حواهم دانست استاد شهید قدوسی را که کمر برای آن استاد یافت میشد خود بعهده می گرفت مثل رساله توضیح المسائل و گلستان سعدی و چه موشکافیها و دقتها در همین درسها بخر می داد دلبنسنگی و اهمیت دادن به مفاهیمی چون مشهور و موجه شدن بین مردم مزید و هوادار داشتن، ریاست، تقدم و تاخر و امثال اینها چیزی



● در سلام کردن تقدم می جست و در عبور از معابر همراهان را بر خود جلو می انداخت. استاد آیت الله خزعلی در این زمینه فرمودند آرزوی اینکه با شهید قدوسی سلام کنیم و یا در ورود و خروج از او عقب بیافتیم بردل ما ماند.

● تقوای استوار و تعهد خلل ناپذیر چیزی بود که هر کس استاد را می شناخت او را به این وصف می شناخت و راستی که چه مواظبتها، دقتها و موشکافیهایی که در این امر داشت.

● استاد آنچه را که وظیفه خود تشخیص می داد در انجام آن تعهد عجیبی داشت و به توجیحات نفس هرگز تن در نمی داد هر چند آن عمل برای او مشکل و یا در بردارنده مشکلات بود

● هر کس با استاد آشنا میشد خیلی زود او را چنین می یافت که شخصی است هدفدار و شخصی است که از تمام امکانات و تمامی آفات زندگی خود در رسیدن به هدف استفاده می کند.

● نظم شدید و نمونه استاد زبانزد خاص و عام بود، شاگردان ایشان اگر بگویند در مدت ۱۴ سال بهره مندی از مدیریت این مرد بزرگ ۵ دقیقه تاخیر و تخلف از وقت مقرر از وی ندیده اند سخن درستی است.

ندیده اند سخن درستی است. او یک انضباطی بسیار دقیق داشت مقررات مؤسسه ای که او بر آن اشراف داشت می بایست کاملاً اجرا شود و تخلف از ضوابط را از هیچکس نمی پذیرفت. قاطعیت استاد و تقید او به ضوابط وی را در نظر بعضی خشک و غیر معطف معرفی کرده بود و باید حق داد که او در مقابل بی نظمی هیچگونه انعطافی نداشت و این در حالی بود که می فرمود وضع قلبی من طوری است که اگر بچه پتیم یا پیررن در ماندهای را ببیم دلم می خواهد در کنارش بگریه بششیم و در موارد بسیاری این رقت قلب و عاطفه شدید او برای ما نمودار شد هر کس با استاد آشنا شده بود میدانست او در عمل به آنچه

بود که استاد به آن می خدید و اگر می دید کسی از روحانیون گرفتار این اوهام باشد جدا رنج می برد اما با این وصف می فرمود که موقعیتی را بدست آورد و یا در حفظ موقعیت خود بکوشد و به جمله ای که در یکی از دعا های ماه رمضان است تمثل می جست که می فرماید:

(و اسئلک ان تکرمنی بهوان من شئت من خلقک) و راستی که هشیاری مثل هوشیاری خود آن مرحوم لازم است که انسان بتواند در پیچ و خم زندگی راه را از بیراه و وظیفه الهی را از هوای نفسانی تمیز دهد.

(و اخلاص): با اینکه اخلاص از تقوی جدا نیست اما نظیر بعنایت خاصی که استاد باین مسئله داشت شایسته است آنرا بعنوان یکی دیگر از ویژگیهای او ذکر کنیم. با اطمینان می توان مرحوم قدوسی در رندگیش کلمه ای را ساندازه کلمه «اخلاص» تکرار نکرده است، او ضمن تدریس و دروس اخلاق و در صحنه های خصوصی پیوسته به اخلاص توصیه می کرد و به آن توجه می داد و در این ساره داستانهای زندگی سررگان و علماء سلف نقل می کرد. اخلاص امام امت مدظله را در رأس صفات ایشان ذکر می کرد و شیفته عمق اخلاص رهبر بود، در امر مدرسه

می یافت که شخصی است هدفدار و شخصی است که از تمام امکانات و تمامی آفات زندگی خود در رسیدن به هدف استفاده می کند او نوعاً از برخورد های زودگذر با اشخاص و فرصتهای آنی نیز بسجوی در جهت هدف مقدس خویش استفاده می نمود. هدف از تکمیل و تربیت نفوس کشانندن استعدادها به صراط مستقیم عبودیت الله بود و تلاش او در اینراه تلاشی عاشقانه بود که با معیارهای مادی تطبیق نمی کرد. استاد را در سمت دادستانی کل انقلاب باین وصف شاختند که در ارجاع کارها به اشخاص سماجت و اصرار نمی کرد اما در کار فرهنگی و علمی مدرسه خصوصاً تهیه اساتید لایق و عالیترتبه تا میتوانست تلاش می کرد، همیشه بهترین اساتید را برای تدریس در مدرسه دعوت می کرد و معلوم است که دستاوی اساتید بزرگ آنهم برای دروس سطح پائین دشوار است. حضرت استاد یک روز در درس اصول الفقه سمانستی فرمودند امروزه تقاضاها سبت به من برای تدریس دروس سطح بالا بسیار زیاد است اما سحت وظایف و مسئولینهای دیگری که دارم قبول نمی کنم و این درس را برای شما از اینصحت قبول کرده ام که آقای قدوسی درخواست کرده اند و اگر این مرد (آقای قدوسی) بگوید شرح

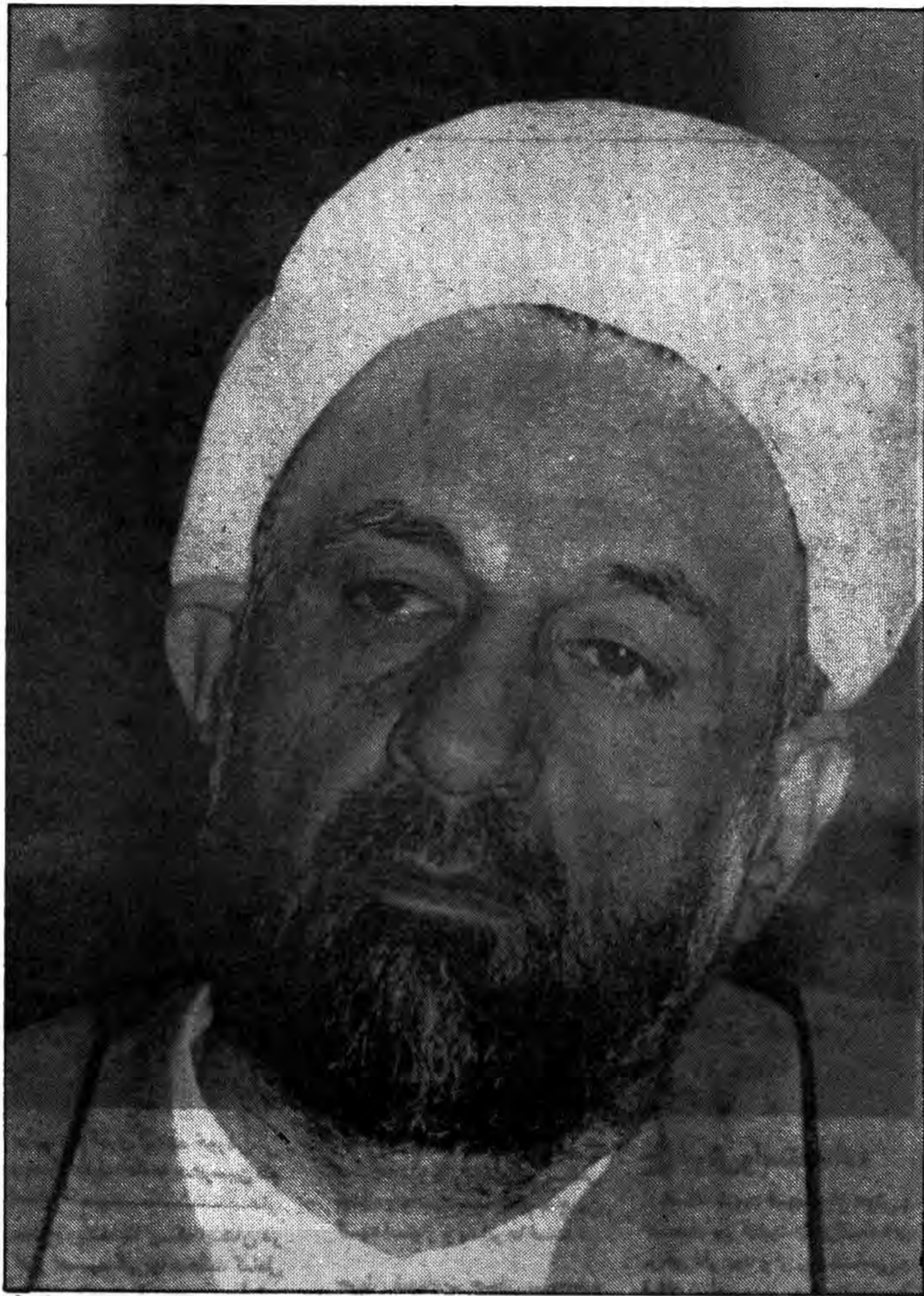
(و عرفان و معنویت:

شهید قدوسی در عین حال که منسبط و مقرراتی بود روحی لطیف و ذوقی سرشار داشت. گاه دیده شد که در اثناء شب و در تاریکی در دفتر مدرسه رو سمنه نشسته و با معبود و معشوق خود میگوید آنچه را باید بگوید خودش می فرمود من از نظاره مهتاب و ماه سیرر می شوم و یکشنبه در حوانی تا صبح بشنم و ماه را تماشا کردم او اشعار و غزلیات بیشمار را در حافظه قدرتمند خویش داشت علاوه بر اینکه خود نیز طبع شعر داشت و سروده های خود را در دفتری جمع کرده بود یکوقت به عنوان تأسف از صرف نابسجای وقت می فرمود تصمیم گرفتم شعر حفظ کنم و چنین کردم بطوریکه کم بود شعری که جانی خوانده شود و من آنرا از حفظ باشم. بسیاری از خطبه های نهج السلاعه حتی خطبه های طولانی را با تسلط کامل از حفظ داشت و احادیث دیگر آیات شریفه قرآن را نیز هم چنین، در بر جورد های شخصی و مسائل خصوصی پیش از حد دوست و صمیمی بود. او برای دوستان و حتی شاگردانش انیس، عمحاور و محرم راز بود و اسان در جلسات خصوصی با او که گاه شب تا صبح طول می کشید احساس حسنگی و افسردگی نمی کرد.

استاد شهید ارتباط و علاقه خاصی به اهل بیت عصمت علیهم السلام داشت هر سال در ایام شهادت موسی بن جعفر (ع) در منزل خویش مجلس روضه برگزار می کرد مجلسی که در آن بررگانی چون علامه طباطبائی (ره) جمع میشدند در این مجلس و هر مجلس روضه دیگری همیشه خواندن مصائب اهل بیت (ع) شروع میشد گریه شنید استاد میر شروع میشد. تابستانه ای که به مشهد مشرف میشد. اقلاً روزی یکبار به زیارت امام هشتم (ع) میرفت و در پیش روی مبارک زیارت جامعه کبیره را از حفظ با چشم گریان و با توحهی خاص می خواند بطوریکه مظهر حال و توجه او برای هر کسی که دیده باشد فراموش نشدنی است. بولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارادت خاصی داشت و پیوسته می فرمود ما باید حصرتش را که صاحب الزمانست در همه امور و شتون خود حاضر و ناصر بدانیم. درسهای اخلاق پرشور و نافذ استاد جای خود را دارد و با این مختصر نمی توان آنرا توصیف کرد او در غالب این درسهای خود اشک می ریخت و حاضرین را بگریه می انداخت. شهید قدوسی با اهل معنی سروسری داشت با آنها که بدبایشان در میان ما مردم است و دل و جانشان به جای دیگر

سمه تعالی

بمناسبت فرا رسیدن سالروز شهادت برادر بزرگوار جلال اسلام والمسلمین شهید سید قدوسی عزیز رضوان... به از این بنده خواستند چند آری از خاطرات و ویژگیهای آن بید را بقلم آورم باشد که با یاد ن ویژگیها مسئولین محترم لاقمندان به پیشبرد انقلاب لایمی توجه بیشتر بوظیفه خود کنند و شمه‌ای از حقوق آن بید سعید را اداء نموده باشم. مهمترین مسئله‌ای که مورد آیت آن بزرگوار بود اخلاص در عمل و انجام آن تنها برای خدا است. هم خود آن شهید مراقب بود مالش را برای خدا انجام دهد. هم از دیگران انتظار داشت عین باشند. مدرسه علمیه نظریه (معروف بحقانی) تقریباً بدو تاسیس بمدیریت آن شهید ره میشد و شاید مکرر میفرمود: «فلان برادر نام خانواده گیش را در شناسنامه بدیل کرده با ایسکه نام نوادگی قبلیش نیز بد نبود ن معنی کشف میکنند که این ادر بدنبال خیالات نفسانی ت و تنها بخدا دل بسته است ا. بعد از این عمل از چشم من اد و عقیده‌ام از او سلب شده بی آن برر گوار این بود که مال انسان هر اندازه کوچک بد از مبادی نفسانیه سرچشمه لیرد و چه بسا عمل کوچکی که فسانیت بزرگی کشف میکند سی که اقدام به تعویض نام وادگیش بلفظی زیباتر کند عمل کاشف از دل بستگی او سوی الله ودال بر حساب باز دنش برای غیر خداست او تلا به شرک است و بسالطیع تواند در صحنه نبرد بین حق مل یقین پیدا کرد که او همیشه جانب



آیه‌ای از اخلاص

● از ویژگیهای وی که در کمال ارتباط با اخلاص وی است عشق وافر او به پیاده شدن احکام اسلام در شعب دادگاههای سراسر کشور بود.

● در دادگاههای دادگستری نیز معتقد بود که هر چه زودتر و سریعتر باید انقلابی بوجود آید و صددرصد اسلامی گردد.

در این حد میدهمی؟ عرض کردم من معاشرت چندانی که کاشف از صلاحیت او باشد با وی نداشتم تنها میدانم در کلاس بحث من برادری خوش فهم بود، یکی دیگر از برادران اساتید محترم و مذهب را نام بردم و عرض کردم: آیا شهادت ایشان بصلاحیت نامبرده کافی است؟ فرمود: بلی فلذا خدمت آن استاد رفتم و بااستاد شهادت این استاد آن برادر بکلاس راه یافت و بهمین جهت برادران معظم دست پروردگان آن شهید سعید در مدرسه بحمدالله تعالی همگی شایسته و با فضیلت و اکنون در سراسر کشور بانجام وظیفه اسلامی انقلابی در پستهای مختلف مشغولند و از بهترین عزیزانی هستند که بانقلاب اسلامی شهید عزیز بدنبال انجام وظیفه‌اند و گمنام و بدون چشمداشت بخدمت مشغولند و حتی مسئولین سطح بالا نیز از

که همان خدا است رعایت زیرا چه بسا هوای نفس او اطل یافت شود و این اسیر ن نمیشوند در این نبرد شه بسوی حق رود و تابع حق در اول سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۴ یکی از برادران ه سال قبل از شاگردان به بود بعنوان اینکه در هان سالنامه یک نمره کم ت از شرکت در کلاس منع بد در حالی که احیانا با نت بعض برادران دیگر که ن از یک نمره کم داشتند در اول سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۴ یکی از برادران ه سال قبل از شاگردان به بود بعنوان اینکه در هان سالنامه یک نمره کم ت از شرکت در کلاس منع بد در حالی که احیانا با نت بعض برادران دیگر که ن از یک نمره کم داشتند

برگزاری انتخابات آن عزیز گرانقدر نیز بیض شهادت ناقل آمد. و در دادگاههای دادگستری نیز معتقد بود که هر چه زودتر و سریعتر باید انقلابی بوجود آید و صد در صد اسلامی گردد. شاید مکرر بمن میفرمود: ماکه بالاخره باید این دادگستری را اسلامی کنیم پس چه بهتر که این کار را از قم شروع کنیم و توانیم مسئولیت را بپذیریم و باشناسائی و معرفی قضات شرع و بسجد صلاحیت بشورای عالی قضائی در اس هر یک از شعب دادگاههای دادگستری قم یک قاضی شرع صالح قرار ده که معیار قضاتشان احکام اسلام باشد و هر جا قوانین موجود را خلاف شرع دیدند آنرا بدیوار بزنند و برطبق اسلام حکم کنند من بایشان عرض کردم اگر این مسئولیت راشورای عالی قضائی بمن واگذار کنند بطور قطع در ظرف یکی دو ماه بلکه کمتر این کار را انجام خواهم داد لکن متاسفانه این مسئولیت از ناحیه شورای بمن واگذار نشد و امروز هم که این سطور را مینویسم - جمعه ۱۳۵۶/۵/۱۵ - شوال ۱۴۰۲ - و نزدیک بیسکال از شهادت آن سعید شهید میگذرد و هنوز هم در هیچ شعبه‌ای از شعب دادگستری سراسر کشور این خواسته حق او که خواست همه شهیدان عزیز، و خواست انقلاب اسلامی ما و خواست خدا و پیامبر و ائمه ماعلیهم السلام است عملی نشده است تنها کاری که توانستیم باموافقت ایشان انجام دهیم این بود که در زمانی که سیاست دادگستری قم با برادر محترم آقای صالحی - عضو حقوقدان شورای نگهبان بود خدمت حضرت امام دام ظلله العالی مشرف شده و بااستیذان و اذن صریح ایشان شعبه دادگاهی بعنوان پایگاه انقلاب اسلامی قم، بخش امور حقوقی، تاسیس نمودیم و بسیاری از مشکلات را از طریق قضاء شرعی حل کردیم اما باکمال تأسف بعد از گذشت یکی دو سال از طرف بعضی مسئولین نامعای آمد که این کار غیر قانونی است و از ادامه کار این دادگاه جلوگیری بعمل آمد.

امید است بساهمت والای برادران عزیز اعضاء محترم شورای عالی قضائی و همکاری برادران صالح و شایسته قضات دادگاهها و فعالیت بیشتر مجلس شورای اسلامی هر چه زودتر موفق شویم که سیستم قضاء اسلامی را در سراسر کشور پیاده کنیم و از احکام نجات بخش اسلام که خونهای شهیدان عزیز و بزرگوارمان و ثمره انقلاب اسلامی‌مان است درسنگر قضاء اسلامی پاسداری نمائیم و در انجام این مقصود قطعاً خداوند مارا اگر برای او و بره او خالصانه قدم برداریم - یاری خواهد کرد آن تستصرالله والذین جاهدوا فینا لنهتدینهم سلنا ان الله لمع المحسنین سلام بر همه شهدا راه حق و اسلام سلام بر شهیدان انقلاب اسلامی، سلام بر شهید مظلوم بهشتی و سلام بر شهید سعید قدوسی عزیز. - جمعه ۱۳۵۶ - مرداد ۱۳۶۱ - محمد مومن

علاوه بر اسلام و تشیع و حسن سابقه و تقوی و ایمان بمبانی جمهوری اسلامی از مدرسین و با فضیلتی حوزه‌های علوم دینی و شیعه باشند و از آنجا که علاوه بر گواهی آیات و روایات تجربه نشان داده که ریشه عدم موفقیت اغلب گروهها عدم اخلاص در موسسین و گردانندگان آنهاست لذا مبیایست در انتخاب افراد سعی و دقت کافی شود که اعضاء جامعه مدرسین از میان کسانی انتخاب شوند که دارای اخلاص کامل و فضائل اخلاقی باشند و از پیوستن افراد نامجو و شهرت طلب و خود پرست باین جامعه جلوگیری شود جاه طلبی و اغراض شیطانی و هواهای نفسانی مانع رسیدن با اهداف عالی جامعه نگردد و تنظیم این ماده باین سبک که ملاحظه میشود نشانگر نحوه تفکر او و ایمان عمیق او پایبند بودن او باسلام و اخلاص او در عمل و نشاندهنده معیارهایی است که از نظر او اصالت دارند. و هر کس که با او مانوس بود این اخلاص و بی‌هوائی و تسخلف بفضایل اسلامی را در او مجسم میدید. من از خاطر نبرده و انشاءالله نمیرم که همان اوقاتی که دادستان کل انقلاب اسلامی عضو شورای عالی قضائی بود تنها وبدون هیچ پیرایه‌ای پیاده در خیابانهای قم حرکت میکرد و در پی اصلاح امور قضائی دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی کشور بخدمتش شرفیات میشدم من چگونه میتوانم فراموش کنم آخرین روزی را که در قم خدمتش رسیدم جمعهای که روز شبهاش شهید و بلاقالله پیوست برای صرف ناهار انتظار میزبانی او را داشتم باکمال صفا و اخلاص وبدون هیچ پیرایه و تکلف پس از صرف ناهار روی فرش اطساق خوابید و پس از کمی استراحت آخرین خداحافظی را با ما کرد و در پی اصلاح امور مدرسه و ارشاد برادران عزیزی که مسئولیت اداره مدرسه را عهده دارند از منزل خارج شد و هزار افسوس که دیگر او را ندیدیم فردایش بلاقالله پیوست و ما را به غم فراق و فقدان خویش مبتلا ساخت

دیگر از ویژگیهای وی که در کمال ارتباط با اخلاص وی است عشق وافر او به پیاده شدن احکام اسلام در شعب دادگاههای سراسر کشور بود در دادگاهها و دادسراهای انقلاب شب و روز خود را صرف اصلاح آن میکرد دادگاههای انقلاب است که بر اساس ضوابط اسلام تاسیس شده و باید بر مبنای اسلام و احکام عزیز آن قضات کنند و قوانین طاغوتی ضد اسلام و دست و پاگیر دادگستری موجود را ندارد بعد از شهادت متفکر و الا مقام شهید مظلوم مرحوم آقای بهشتی رضوان الله علیه بمن اصرار داشت که کاندیداتوری عضویت شورای عالی قضائی را بپذیرم تا پس از انتخاب بازوئی برای او و هم تثبیت و تقویت دادگاههای انقلاب اسلامی باشم البته بدنبال اصرار ایشان و تاکید بعضی دیگر برادران بزرگوار اعضاء شورای عالی قضائی این معنی را پذیرفتم لکن باکمال تأسف پیش از

نتوانسته باین خواسته جامه عمل بپوشانند. و برآستی یکی از ثمرات عمر با برکت و اعمال خالصانه آن شهید سعید فضلاء عزیز مدرسه هستند که بحق باقیات صالحاتی برای او خواهد بود همین اخلاص شهید در اعمال او که مشهود دانشجویان مدرسه بود موجب گردید که رابطه بین آن شهید و این عزیزان از حد رابطه استاد و شاگرد برابره مرید و مراد رسد و با خضوع قلبی و احترام خاص برادران مدرسه فرمانبر میگردند در یکی از استانهای دوره افتاده و محروم بانجام وظیفه مشغول است استاندار این استان نامه‌ای بشورای عالی قضائی نوشته و درخواست کرده بود یکی از برادران دیگر را به کمک ایشان بفرستیم زیرا ایشان با صحت و اتقان عمل خود و برخورد برادرانه و اسلامی خویش اخوت اسلامی را در بین مردم تحقق بخشانده و ارگانها و نهادها را با هم متحد و هم آهنگ ساخته چه بهتر آنکه برادر دیگری بکمک ایشان آید تا امر قضا را متصدی باشند و این برادر عزیز بیش از این بتواند باتحاد و هم آهنگ ساختن مردم و نهادها و ارگانها بپردازد البته با کمال تأسف بخاطر کمبود و لااقل شناخته نشدن نیروهای متعهد و صالح هنوز شورای عالی قضائی

کم و کیف خدمت آنها بی اطلاعند زیرا این عزیزان نه در صفحه تلویزیون ظاهر میشوند و نه تقاضای ملاقات و معرفی خود را بر رئیس جمهور و رئیس مجلس و نخست وزیر و دیگر مسئولین را دارند و نه در پی آنند که با روزنامه‌ها مصاحبه کنند و تمثال شریف را زینبختش آن نمایند. من از یاد نبرده و نمیرم که یکی از این شریف برادران که من با اخلاص او غبطه میبرم و در سمت قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی قضا و شرعی را مجسم میکند در یکی از استانهای دوره افتاده و محروم بانجام وظیفه مشغول است استاندار این استان نامه‌ای بشورای عالی قضائی نوشته و درخواست کرده بود یکی از برادران دیگر را به کمک ایشان بفرستیم زیرا ایشان با صحت و اتقان عمل خود و برخورد برادرانه و اسلامی خویش اخوت اسلامی را در بین مردم تحقق بخشانده و ارگانها و نهادها را با هم متحد و هم آهنگ ساخته چه بهتر آنکه برادر دیگری بکمک ایشان آید تا امر قضا را متصدی باشند و این برادر عزیز بیش از این بتواند باتحاد و هم آهنگ ساختن مردم و نهادها و ارگانها بپردازد البته با کمال تأسف بخاطر کمبود و لااقل شناخته نشدن نیروهای متعهد و صالح هنوز شورای عالی قضائی

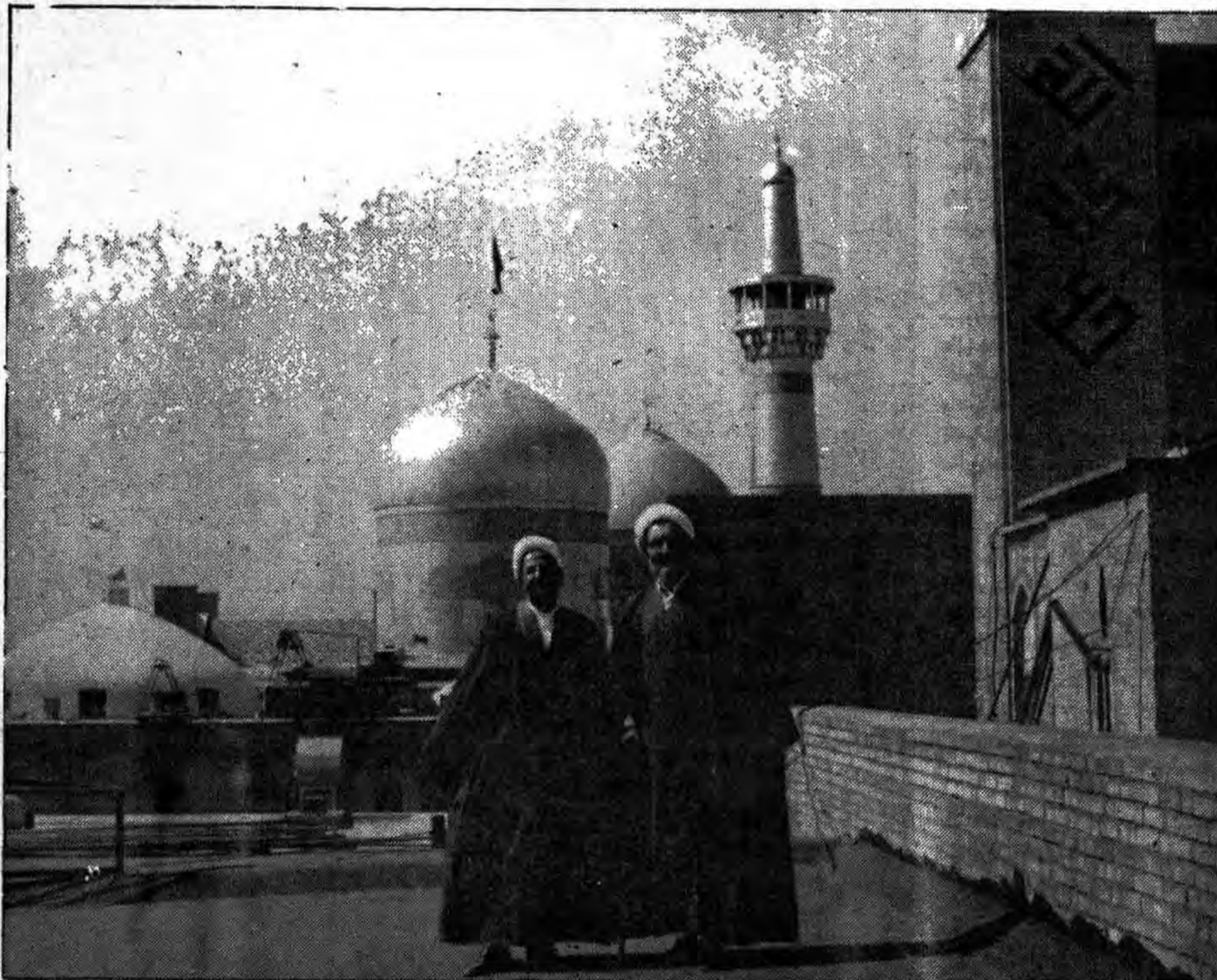
بقیه از صفحه ۱۰

متصل و او این معنی را در کتمان کامل نگه می داشت او در این باب اهل نظر و تشخیص بود و مدعی کادب را که متأسفانه در ایس وادی ریباد است زود می ساخت. نقل شد که ایشان در یکی از سفرهایش به مشهد مقدس متوجه می شود که بعضی از خیالپردازان مدعی، عده ای افراد ساده لوح را دور خود جمع کرده است و خود و آنها را فریب می دهد. استاد که ظاهری ساده و معمولی داشت خود را در جمع آنها داخل می کند و پس از چند جلسه که وضع آن شخص را خوب بدست می آورد شروع به بحث و سوال می کند پس از اندکی آن شخصی متوجه می شود که او کیست از آن پس بساط خود را جمع می کنند و از ارادتندان استاد میشود

(و) اخلاق و فضائل:

استاد شهید قدوسی معدنی از کمالات و فضائل و شخصی خود ساخته بود. او قوای حیوانی خود را خوب مهار کرده بود و بر نفس خود تسلط کامل داشت در مدت ۱۵ سالی که با ایشان تماس داشتیم حتی یک مورد عصبانیت از ایشان ندیدیم او نه تنها دیده حسد نداشت بلکه از شنیدن و دیدن کمالات دیگران خوشحال میشد. بسیار شجاع و با شهامت بود و در پورشهای وحشیانه ای که هر چند وقت یکبار قوای امنیتی شاه معدوم بمدرسه داشتند. او از جای خود تکان نمی خورد و آنها را به هیچ می گرفت یکبار هنگامیکه ایشان در کلاس اخلاق مشغول تدریس بود و محصلین همه جمع بودند بمدرسه هجوم آوردند و شخصی را نزد استاد فرستادند که فوری بیایید با شما کار داریم ایشان فرمود بگوئید اگر با من کار دارید باید همانجا بایستید تا من کارم تمام شود و همچنین هم شد و یکبار که رئیس شهربانی وقت قم و رئیس ساواک و عده ای از مامورینشان برای گفتیش بمنزله

منبع نور و معدن کمال



خالص خدا بود و آنچه را که وظیفه خود تشخیص می داد مثل دادستانی کل انقلاب بسدور اعمال انجام میداد و مبنای اصلی زندگی او همین بود: «عمل بوظیفه».

(ط) عشق به شهادت:

شهید قدوسی براستی عاشق شهادت بود او به آمادگی برای شهادت از هنگام شروع نهضت اسلامی امام خمینو ارواحنا فداه فعالانه وارد میدان مبارزه شد و به انتظار شهادت نشست. در سالهای اخیراً خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی بصورت علنی و رسمی با تمام توان در خدمت انقلاب بود و پس از جریان ۷ تیر شهادت یار دیرین و همرز، صمیمی اش شهید مظلوم آیتالله بهشتی عاشق شهادت شده بود او از اینکه در آن جمع نبوده و آر سعادت شامل حال او نشده اظهار تأسف و شکوه می کرد و ایسر رستگاری عظیم را برای خود آرزو می کرد و در روزهای آخ عمر شریفش از حالت طبیعی خارج شده بود و همچون عاشق که او را به سوی مسلخ یا می برند به شور و هیجان افتاد بود از تمام مسائل دنیایی برید بود و هر لحظه آماده شهادت بو

و در این چند روز در شادی شوق و سرحالی زایدالوصفی به می بره و این حالاتی بود که شاید هر تمامی عمرش کسی او ندیده بود تا اینکه در صبح ۶۴ شهریور ۶۰ بدست عمای پلید آمریکا بارزوی خود رسید ما را اگر گوش شنوائی بود نمذ جسانسوز او را در آن حاسا میشنیدیم که چون مولایش علم (ع) میگوید «فزت و رب الکعبه آری:

در مسلخ عشق جز نکورا نکش روبه صفتان زشتخو را نکش گر عاشق صادقی زکشتن متهرا، سرداراست هیرانگه او را نکش

(ح) هوش و استعداد:

استاد شهید قدوسی از هوش و استعداد و زکاوت فوق العاده ای برخوردار بود و از روانشناسی و قیافه شناسی نیز بهره داشت. با یک برخورد و ملاقات طرف را خوب میشناخت و غالب پیش بینی هایش درباره افراد درست از آب درمی آمد حافظه اش بسیار قوی و قدرتش بر کار علمی زیاد و به کارهای علمی و تحقیقاتی علاقه بسیار داشت. به همین دلیل اشتغالات غیر علمی برای او سنگین و ناگوار بود لکن او بنده

کم و بیش در جریان برخی از مشکلات و گرفتاریهای ایشان بودیم و میدیدیم چگونه چون کوه استوار و پابرجا است. در جریان شهادت جوان برومند و بالیاقتش مرحوم محمد حسن (محمد) قدوسی خم بابر و نیاورد و چون خانواده محترمش خوانسته بودند باین مناسب مجلس روضهای در منزل برقرار کردند اجازه نداده بود و فرموده بود شما میخواهید به این عنوان برای فرزند خودتان گریه کنید.

برای جلوگیری از بهم خوردن آن و بصلاحدید جامعه مدرسین نام استاد کومتر مطرح میشد با اینکه ایشان در امور تصمیم گیریها دخالت کامل داشت. شهید قدوسی به آداب اجتماعی و مسائل تربیتی اهمیت زیادی میداد بسیار متین، مودب و رعایت کننده اخلاقیات اسلام بود. در عین حال که متواضع بود و دوستانه برخورد می کرد و قارو هیبت خاصی داشت و خداوند متعال محبت او را در دلها قرار داده بود. او در برابر مشکلات بسیار صبور و با تحمل بود، ما

ایشان میروند و کارشان طولانی میشود مطالبه نهار می کنند ایشان می فرمایند من بشما غذا نمی دهم و نداده بود بمقتضای همین فضائل نفسانی استاد شهید از پیش قراولان انقلاب اسلامی و از پاران نزدیک و با وفای امام بود. او از سال ۴۲ (شروع نهضت اسلامی) بارها دستگیر شد و مدتها در زندان بسر برد گرچه از سال ۴۵ به بعد بعلت مسئولیت بسزرگش در مدرسه منتظریه و با این امید که مدرسه بتواند پایگاهی برای انقلاب باشد و چنین هم شد

افسوس غریب زیست

او مرد راه بود مانده برای او مفهوم گنگ بود *** او با تمام صبر تصمیم خود گرفت بر اسب سرخ شهادت آرام برجهید انگاہ سوی یار او تاختن گرفت *** آن دم که اسب او باسم ضربهها آهنگ وصل را برطبل جادهها زیبا می نواخت تندر ناله میکرد بازان می گریست از دیدههای ما خون جای اشکها آرام می چکید آرام می چکید...	در راه عشق خودمانند شمع بود می سوخت پرلهپ امابس خموش برچهره چون گلش لبخند نازو چونان غنچه ای، در صبح یک بهار دل بیمار بود ز کف، هر یار و آشنا او در میان ما اما غریب بود در بین دوستان، چون آشنای دور مظلوم وبی صدا، شاید به فکر یار او سالیان سال در انتظار وصل تالیده بود ***	او مرد راه بود هم مرد گارزار او اهل درد بود هم اهل عشق و کار وقتی که موجها همراه بادها مستانه بر سرش فریاد می زدند قایق و سرنشین تنها برای او امید بسته بود پارو به دست بود، مانند قهرمان قلبش به ذکر بود مانند عارفان *** روح بلند او سرکش، چوباز بود تاوچ قلعهها، او برکشیده بود چشمان پاک او مانند مهر بود مهر از نگاه او گر می گرفته بود قلبش چنان لطیف چون آب چشمه سار روحش چنان زلال چون اشک عاشقان	به نام خدا آنجا نشسته است، آن دور دستها آن سوی ابرها آنجا که جادهها با پیچ و تاب خود تا انتهای روز، خود را کشیده اند آن سوی لفظها آنجا که دشتها، پر از شقایقند آن جا که لالهها، همیشه عاشقند آنجا که عاشقان در پیشگاه دوست همیشه حاضرند. *** چابک سوار برد افسوس، غریب زیست نامش علی بو چنان مراد خود، یعنی علی بزیست ***
---	--	--	--